رنجبر روی زمین اتحـــــاد

پیـــکار خلـــق

نیمه دوم تیر و نیمه اول مرداد ۱۳۵۸
شماره ۱۹ و ۲۰

بهاء ۱۵ ریال

گروه انقلابیون مارکسیست ـ لنینیست

آنچه برمیهن ما می گذرد

۵ ماه از قیام خونین توده های اسیر میهن ما علیه دستگاه مستبد وخودکامه پهلوی که به بیرون ریختن دربار و سلطنت انجامید، میگذرد.
۵ ماه "شورای انقلاب"، ۵ ماه "دولت موقت انقلاب"، ۵ ماه "پیروزی انقلاب"، و اینک پس از پنج ماه هنوز میهن ما در تب تلاطم و بحران وخیمی میسوزد، بحرانی که سراپای وجود وی را فرا گرفته و قدرتمندان کنونی نیز با تلاش شگرفی به تشدید آن و همه جانبه شدن وخامت اوضاع همت گماشته اند.

انقلاب آرزوی سوزان و عطش سیر نشدنی ملیونها مردم محروم وطن ما بود. انقلاب داروئی بود که میبایست زخم عمیق قلبهای پر از کینه خلق را جوش بدهد و سراسر میهن را از وجود عمال کثیف امپریالیسم برهاند اما این آرمان سرخ توده ها، به همت سازش و بندوبست عده ای مرتجع لیبرال، به یاری کوردلی و ژولیده اندیشی مشتی متحجر عقب مانده، تحقق واقعی نیافت و در نیمه راه مسیر خود، ایست کرد. ۵ ماه تبلیغ شبانه روزی قدرتمندان کنونی بر اساس "پیروزی انقلاب"، ۵ ماه جزر و مدهای حوادث متعدد، ۵ ماه تدارک و شکل گیری نیروی وحشتناک ضد انقلاب جدید، ۵ ماه سرکوب تمایلات محقانه خلق در جهت ادامه و تعمیق مبارزه، ۵ ماه... حاصل آنهمه شهید گلگون کفن، آنهمه مضروب و زخمی، آنهمه از جان گذشتگی چه بوده است؟

۱ـ پنجاه سال نفس جامعه ما در زیر چکمه خونین دیکتاتوری بند آمد. خواست دموکراسی اجتماعی آن اهرم بحرکت درآورنده ای بود که میلیونها توده را از جای خود کند و به خیابان کشید. هم اکنون آیا دموکراسی واقعی تحقق یافته است؟ دیکتاتوری خشن و سرکوبگری که فقط می تواند یادآور خودکامگی کلیسای قرون وسطی باشد و خاطره انگیزسیون را زنده کند، بجای دیکتاتوری فاشیستی شاه نشسته است. قدرتمندان کنونی مدام هشدار میدهند که "قدر آزادی را داشته باشید"! کدام آزادی؟ این آزادی است که با قانون سیاه رضاخانی سرکوب انقلابیون و آزادیخواهان واقعی سازمان داده میشود؟ این آزادی است که دستجات اشرار و لومپن به صف تظاهرات خلق حمله میکنند؟ این چه آزادی است که دفتگران دلاور ما را بنام حفظ آن به غل و زنجیر می کشند؟ این کدام آزادی است که بنام آن در خوزستان و گنبد و نقده و کردستان حمام خون براه

بقیه در صفحه ۲

عفو مزدوران ساواکی خدمت به ضد انقلاب است

صاحبان قدرت کنونی یک گام دیگر در ادامه سیاست های ضد انقلابی خویش پیش رفته و با اعلام عفو عمومی برای زندانیانی که در چند ماهه اخیر انتظار محاکمات "دادگاههای انقلاب" را داشتند، ضربه ای دیگر به نهال نورس پیروزیهای موقتی کسب شده وارد ساختند. کسانی که حتی "جرایم" جنحه مردم عادی را با قوانین متحجر خود سنجیده و آنان را در ملاء عام به شلاق می کشند، اینبار حاضر شده اند، تعدادی از خائنین به ملت را که عمری در رسپردگی و آستان بوسی دربار پهلوی گذرانده اند، عفو کرده و آنان را از زندان و محاکمه و مجازات برهانند. و کلای مجلس شده ساخته ورستاخیزی، اعضاء ساواک دزدان اموال مردم و کارگزاران دولت های پیشین، خیانتکاران به منافع چپاول شده خلق، آری این باصطلاح دارندگان "معاصی صغیره" گروه گروه از زندان آزاد شده، مورد عفو حکام قرار می گیرند، اما انقلابیون واقعی ایران، با تهام جرائم ساختگی و کاذب به سلول سبز اوین انداخته میشوند و علیه آنان راه پیمائی و تظاهرات براه انداخته میشود.

بقیه در صفحه ۲

درباره شوراهای کارگری

مسئله شوراهای کارگری هم اکنون در جنبش کمونیستی و کارگری وطن ما به یکی از مسائل پراهمیت روز تبدیل گشته است و جریانات مختلف کمونیستی هر کدام نظرات خود را که غالبا با ابهامات و تفاسیر نادرستی از شوراها نیز همراه میباشند، بیان مینمایند. بر این اساس ضرورت دارد که اولا خود مسئله شوراها حتی الامکان و در حد و مقدورات این نشریه مورد بررسی قرار گیرد و ثانیا به این مسئله اشاره گردد که آیا امکان تشکیل آنها در شرایط کنونی ایران وجود دارد یا نه؟

شوراهای کارگری آنگونه که در متون کلاسیک آمده اند و آنگونه که تجربه تاریخی طبقه کارگر جهانی نشان میدهد اولا در شرایط معینی ضرورت وجودی خود را پیدا میکنند و ثانیا جهت تحقق وظیفه معینی که در آن شرایط معین بعنوان وظیفه بلاواسطه پرولتاریا مطرح هست تشکیل میگردند. تاکنون آنچه که از مفهوم شوراها بوسیله کمونیستها استنباط میگردید بر اساس در نظر گرفتن این دو مسئله یعنی شرایط تشکیل و وظیفه شوراها بود. این دو مسئله را شی بشکافیم. و برای این بررسی به آنچه که آموزگار بزرگ طبقه کارگر لنین در مورد شوراها گفته است مراجعه کنیم. در جریان انقلاب روسیه لنین بمثابه ادامه دهنده راه مارکس و انگلس و با الهام از آموزش آنان درباره تجارب تاریخی کمون پاریس مسئله تشکیل شوراها را مطرح نمود. اهمیت تشکیل شوراها بخصوص در جریان دو انقلاب فوریه و اکتبر ۱۹۱۷ خود را نشان داد. شرایط در آنموقع (و همچنین در ۱۹۰۵) اینگونه بود که طبقه کارگر از یکسو قدرت سهمگینی را تشکیل میداد و از سوی دیگر از نظر ایدئولوژیک ـ سیاسی تشکیلاتی زیر رهبری حزب طبقاتی خود قرار داشت و در زیر پرچم حزب بلشویک لنینی می رزمید و بدنبال کسب بلاواسطه و فوری قدرت سیاسی بود.

لنین تحقق چه وظیفه ای را در شرایط مزبور از شوراهای کارگری می طلبید؟ بیک کلام کسب قدرت سیاسی و اعمال آن.

بقیه در صفحه ۷

بازهم درباره وحدت

در شماره پیشین پیکار خلق مقاله ای از یک محفل مارکسیستی تحت عنوان "بحثی درباره وحدت مارکسیست ـ لنینیست ها" داشتیم. مقاله در ضمن تکیه بر ضرورت وحدت جنبش کمونیستی در ارائه راه برای دستیابی به این وحدت گنگ و بی نتیجه باقی می ماند. آنچه که در سراسر مقاله بر آن تکیه شده اینستکه بایستی به توافق بر روی یک برنامه نائل آمد. هرچند که این نکته بصورت عام کاملا صحیح است و بنوبه خود موضع گیری منطقی در برابر تز نادرستی میباشد که وحدت مارکسیست ـ لنینیست ها را تحت عنوان پیش شرط پیوند از دستور کار روز خارج میسازد لیکن تنها در این سطح کلی گوئی و عام گوئی باقی میماند و نه چگونگی راه رسیدن به این برنامه نه اجزاء و حتی مسائل

بقیه در صفحه ۹

بورژوازی لیبرال چه می خواهد و از چه میهراسد؟

نوشته زیر ترجمه مقاله ای از لنین بزرگ پیرامون لیبرالیسم است. لنین در این مقاله هم لیبرالها و هم سوسیال دموکراتهائی را که بخاطر نرسیدن آنان به نهالشان روان شده اند، بباد انتقاد میگیرد. مطالعه این اثر در رابطه با خطراتی که لیبرالهای سلطنت طلب و راست و برای جنبش ما بوجود آورده اند و همینطور برخوردهای نادرست بخشهائی از جنبش کمونیستی ایران نسبت به آنها، شایان توجه است. تکیه ها و پرانتز در مقاله از لنین است هنوز نزد ما در روسیه تربیت سیاسی خلق و متفکرین در مراحل اولیه اثر قرار دارد. هنوز معتقدات روشن سیاسی و دید حزبی کاملا خود را متبلور ننموده اند. نزد ما به هر اعتراضی علیه خود کامگی باورشده و هر انتقادی بر کاراکتر و خصوصیت این اعتراض تحت عنوان انشعاب مضر در جنبش رهائی بخش به کنار گذارده میگردد. نتیجتا تعجبی نیست که زیر این پرچم عام "رهائی"، روزنامه "آسوا باژد نیه" که از طرف آقای استروو بیرون داده میشود، در بین روشنفکران آزادی طلبی که از تحلیل محتوای طبقاتی لیبرالیسم "آسوا ـ باژد نیه" بیزار هستند، بسیار مورد توجه قرار میگیرد. در صورتی که لیبرالیسم "آسوا باژد نیه" خطوط اساسی مجموعه لیبرالیسم روسی را خیلی سیستماتیک تر و بدون سانسور بزبان می آورد. به همان اندازه که انقلاب پیشروی میکند، بهمان اندازه هم این لیبرالیسم خود

بقیه در صفحه ۸

خلق را متحد کنیم امپریالیسم و عمالش را درهم کوبیم

از طرف اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر
www.peykarandi.com

آنچه بر ... میاندازند؟ این چه آزادی است که اعضاء سازمانهای انقلابی که بارها مژه شلاق و داغ ساواک را چشیده‌اند، مجدداً به زندان افکنده میشوند؟ این چه آزادی است که در فضای تب کرده و وحشت‌زده امروز جامعه، هیچ کس را یارای حرف زدن نیست مگر صاحبان قدرت؟ این چه آزادی است ...؟ ضد انقلاب نهان و آشکار دندان تیز نشان میدهد و بنام آزادی، زندگی خلق را تباه کرده است، بنام آزادی، آزادی و دموکراسی را از خلق دریغ میکند و بالاخره بنام آزادی و دموکراسی، هر صدای آزادیخواهی را با تهدید و گلوله پاسخ میدهد.

۲ـ استقلال وطن سالها و سالها بدست باندپهلوی ملعبه امپریالیسم شد و کشور ما به حیاط خلوت امپریالیسم تبدیل گردید. ایران تحت سلطه، ایران امپریالیسم زده، جهنم زندگی میلیونها هموطن ما بود. رژیم خونین توده و تداوم آن تا ۲۲ بهمن ۵۷، با امید رهائی کامل میهن از نفوذ امپریالیسم صورت پذیرفت. آیا از اینجه سیاه امپریالیسم رهائی یافتیم؟ قراردادهای اسارت بار با امپریالیسم نه تنها لغو نشده‌اند، بلکه دست اندرکاران قدرت حتی از نامیدن این قراردادها به مردم ابا میکنند. بعنوان "حفظ منافع" حتی با بیشرمی هرچه تمامتر اعلام مینمایند که نمیتوان همه قراردادها را یکجا ملغی نمود. مستشاران خارجی باز سروکله شان پیدا شده است. سرمایه گذاریهای زمان شاه درخارج از کشور کماکان پابرجا هستند. آخر این چه استقلالی است که هنوز بندهائی که میهن ما را به امپریالیسم متصل میسازند، باقی مانده‌اند و نه تنها این، بلکه بنام "حفظ منافع" سعی در محکم کردن آنها میشود؟ عوامل نهان و آشکار امپریالیسم که در مراکز قدرت و تصمیم گیری رخنه نموده و نفوذ شدیدی دارند، شدیداً در تلاشند که آب رفته را به جوی بازگردانند و وابستگی کشور به امپریالیسم را حفظ نموده و تداوم بخشند. وضع صاحبان قدرت، حکایت از تشدید تضادهای درونی آنها میکند. لیبرالهائی از قماش بازرگان که در روزهای قبل از ۲۱ بهمن گفتگوهای طولانی با قره باغی ها داشته‌اند، هم اکنون در صدد تثبیت قدرت خود هستند. در رویا روئی بین دو مرکز قدرت، یعنی دولت و شورای انقلاب و کمیته های آن، تصادمات تازه‌ای رخ میدهد که بطور اجتناب ناپذیر روند روزهای آینده را ترسیم خواهد نمود. خرده بورژوازی سنتی متحجر که بنام اسلام عمل میکند و شدیداً انحصار طلب میباشد، در پی حفظ سنگرهای خود و تسخیر همه وجوه و شئون زندگی اجتماعی است. تصادمات درونی خود این خرده بورژوازی بر سر احکام و برداشت‌های متفاوت و همینطور رهبری بلامنازع آیت اله خمینی از یکسو و از سوی دیگر تصادم آن با لیبرالهائی که دست در دست بورژوازی کمپرادور تولیدی عمل میکنند، در مجموع جو انفجاری در میهن ما بوجود آورده است. نارضایتی مردم از تجربه اسف انگیز ۵ ماه حاکمیت دو مرکز قدرت نامبرده و عدم اطمینانی که توده خلق در عمل زندگی اش از قدرتمندان کنونی نشان میدهد، نگرانی قدرتمندان کنونی و همینطور نگرانی امپریالیسم آمریکا را تشدید مینماید. خرده بورژوازی انحصارطلب و عقب گرا برای تثبیت وضع خود، با استفاده از نفوذ و محبوبیت آیت اله خمینی، به شعار "وحدت کلمه" تکیه میکند که در واقع هیچ چیز نیست جز اطاعت بیچون و چرا از وی. اما امپریالیسم نیز بیکار ننشسته است. بدست عمال خود از یکسو سرکوب میکند و از سوی دیگر حتی حاضر است با چماق "کودتای اسلامی" و "بیعت با امام" مجدداً وارد میدان شود. رجزخوانی‌های امیر رحیمی در مورد حوادث کردستان و خوزستان، اختلافات بین لیبرال ها و انحصارطلبان در مورد ارتش که بصورت دعواهای بین مرکز قم و مرکز ستاد ارتش خود را نشان میدهد و بالاخره خواست‌های مشکوک برخی محافل مرتجع و راست گرا در زمینه دخالت مستقیم ارتش در اوضاع جاری مملکت همه و همه حاکی از آن هستند که نقشه های شومی برای مردم این آب و خاک کشیده اند. قدرت کنونی، علیرغم هیبت ظاهری اش، در درون دچار تناقضات فراوانی است. اعلام راه پیمائی ۲۶ تیر و طرح مجدد مسئله "وحدت" خود نشان ضعف انحصارطلبان و وحشتشان از روند تضعیف اطمینان مردم است. امری که بطور اجتناب ناپذیر حاصل آمده و روز بروز تعمیق پیدا نموده است.

قدرتمندان کنونی، از هر رنگ و لباس از هر محفل و دسته‌ای که باشند، در مقابل یک واقعیت قرار دارند که انکارناپذیر است. واقعیت مزبور آنست که علیرغم ادعاهای کاذبشان پیرامون "پیروزی انقلاب" سراسر کشور در لهیب ناآرامی میسوزد. اعتصاب، اعتراض، تحصن، مقاومت در مقابل اعمال زورد ستگاه مثل بیماری مسری از ده به ده و از شهر به شهر میرود و شئون مختلف زندگی اجتماعی را فرا گرفته است. آیا انحصارطلبان آنهائی که وابسته نیستند بلکه از روی تجربه و عقب ماندگی فکری به بیماری خانمان برانداز دیکتاتوری دچارند ـ از خود سئوال نمی‌کنند، این چه انقلابی است که هنوز قادر به حل واقعی حتی یک نیاز اجتماعی هم نشده است؟ این چه انقلابی است که پس از ۱۲ ماه "پیروزی اش" قدرتمندان جدید را به زیر ضربات ادامه اعتصابات و تحصن ها و اعتراضات گرفته و راحتشان نمیگذارد؟ آیا میتوان همه چیز را بحساب توطئه‌های انقلاب گذاشت؟ نه خیر، آقایان. توده مردم خواهان یک دگرگونی رادیکال و انقلابی است، خواهان انقلاب واقعی و استمرار آن و بالاخره استقرار قدرت خویش است و این شما ئید که با خواندن خطبه وصلت لیبرال ها و سرمایه‌داران و بسته به انقلاب ایست دادید و اینک کفاره اش را پس میدهید.

قدرتمندان کنونی چه لیبرال و چه انحصارطلب متحجر، بشدت از رشد نارضایتی توده در وحشت اند.

تهاجم ضد انقلابی به دستآوردهای مبارزه خلق، سرکوب آزادی‌های اجتماعی، اجباربه تمکین بی‌چون و چرا از آنچه خود می‌اندیشند و میطلبند همه و همه گواه وحشت صاحبان قدرت از خلق است.

امپریالیسم نیز از آن وحشت دارد که اوضاع بحرانی ترشده و همه آن منافعی را که از طریق عوامل خود میتواند تحکیم کند، از دست بدهد. بر این اساس هم قدرتمندان و هم امپریالیسم در یک امر مشترک هستند و آن سرکوب و باز هم سرکوب خلق است. انحصارطلبان از طریق فالانژها و "سیاه جامگان" خود، بقیه قدرتمندان لیبرال از طریق همکاری و یا سکوت آمیخته با رضایت در قبال دسته جات اشاره، امر سرکوب توده را به پیش میبرند. و امپریالیسم آمریکا چنانچه نتواند، بدست مراکز فعلی قدرت به بحران موجود غلبه پیدا کند، چه بسا به راه حل "کودتای اسلامی" نیز متوسل شود. کودتائی که با رضایت انحصارطلبان، بخاطر برقراری "نظم و امنیت" و همچنین "اجرای اسلام" صورت پذیرد و در جریان خود، با قربانی کردن بخشی از لیبرال ها ـ همانگونه که شاه را نیز قربانی کردند ـ و جلب خاطر انحصارطلبان، سرکوب بیرحمانه و خونین تر خلق را سازمان دهد. امپریالیسم میتواند با "جمهوری اسلامی نظامی" که شاید مدنی ها و رحیمی ها را بجای بازرگان و فروهرها بنشاند، بنام اسلام و با گلوله "ارتش اسلامی" هر صدای اعتراضی را در گلو خفه کند. اینکه تا چه حد امپریالیسم آمریکا بپای انجام این نقشه شوم برود، هنوز معلوم نیست، اما یک مسئله از همین امروز روشن است: توده خلق استقلال و دموکراسی اجتماعی میطلبد و برای آن هزاران شهید داده است. درصورتیکه سرکوب مسلح خلق سازمان یابد و امپریالیسم به توسل علنی و رسمی خود به ارتش دست یازی کند، نبرد مسلحانه توده پاسخ ضد انقلاب مسلح را خواهد داد و بنابراین خلق خط هیچ رهبری را نخواهند خواند مگر رهبری واقعی خود و در چنین صورتی تکلیف امپریالیسم و مرتجعین وابسته به وی برای همیشه روشن خواهد شد.

عفو مزدوران ... قدرتمندان انحصار طلب که هر اجتماعی میتوان شاخک های ارتباطی سیاوساواک را در میان آنها یافت، روز بروز از خواست های واقعی خلق جدا شده اند و به بستر همکاری و همدستی با منافع امپریالیسم خزیده اند آیا میتوان وکیل مجلسی را که عصری در میل های راحت "شورای ملی محمد رضا شاهی "لعید دوسالها ۳ حسنت" و "صحیح است" به قوانین مرتجعانه و ظالمانه دستگاه پهلوی گفته است، تنها بعنوان اینکه قتل نکرده است و یا دستور قتل نداده است، عفو کرد؟ مگر نه آنست که سیاست های ارتجاعی و وابسته باند پهلوی که همین وکلای مجالس سابق ـ تصویبشان مینمودند، موجب فقر، یک لاقبائی، مرگ و میر و بیماری، بیکاری و هزار و یک مسئله اجتماعی دیگر شدند، که رنجهای بی ـ شماری را برای خلق در رنجبرها بهمراه آوردند؟ آیا این وکلای مجلس در این مورد مسئول نیستند؟ چطور میتوان آنها را تطهیر کرد و مجدداً به صفوف مردم راهشان داد؟

خرده بورژوازی مذهبی صاحب قدرت آنقدر در پنجه توهمات قرون و اعصار گذشته گیر کرده است، که تصور میکند، با یک توبه این دارودسته های مرتجع عابد و زاهد میگردند. چه خوش خیالی بیهوده ای. اعضای ساواک، این دشمنان خلق، بمحض اینکه از دام جستند، اقعی های بد سرشتی خواهند شد که در آستین خلق جای میگیرند و نیش خود را نیز خواهند زد. سرمایه‌داران که بارها و بارها بکمک ساواک و ارتش اعتصابات کارگری را سرکوب نموده و سالها از عرق جبین طبقه کارگر وطن ما ثروت اندوخته اند، آیا "معاصی صغیره" مرتکب شده اند؟ به اعتقاد گردانندگان مراکز قدرت آنها مشمول عفو میباشند، حداکثر اینکه "جمهوری اسلامی" را می پذیرند!!

قدرتمندان امروزی با ضد انقلاب بیشتر در مخورند تا با نیروی انقلاب. هفته‌ها نفتگران قهرمان ما را به زندان افکندند اعضای سازمانهای انقلابی را به غل و زنجیر می کشند، سعادتی مجاهد را به فرمان کسانی که معلوم نیست سرشان به کدام آخور وصل است شکنجه میدهند چرا؟ چه گناه کبیره‌ای انقلابیون ایران انجام داده اند، که مستوجب اینهمه بیدادگری باشند؟ تنها و تنها پافشاری بر سر مواضع و آرمان‌های خلق، ایثار بیدریغ و فداکاری مجدانه و پاسخ این امر از طرف دارودسته‌های قدرتمند کنونی که میوه چین مبارزه خلق شده اند زندان و شکنجه است. اما همین آقایان براحتی از جرایم خونین و چندین ساله همکاران و کارگزاران ارتجاع پهلوی در می گذرند و آنها را عفو میکنند.

در فاصله پنج ماه، توده مردم روز بروز به ماهیت کسانی که از قبل شهدای خلق به قدرت رسیده اند، پی برده است. عدم اعتماد و نارضایتی از اعمال و کردار

www.pejkar.com

انحصارطلبان، مانند بیماری واگیری شیوع پیدا کرده است.
انحصارطلبان در کردستان حمام خون براه میاندازند، در خوزستان زن ومرد و بچه را به گلوله می بندند، در همه مراکز زندگی دسته جات فالانژ وشبه نظامی درست کرده اند وبی محابا وبیشرمانه زندگی مردم را سیاه ساخته اند. اما حاضرند اعضای ساواک را در بازسازی مجدد آن بکارگیرند، حاضرند به آنها مواجب ومستمری بدهند، تا فوت وفن شکار وشکنجه انقلابیون را از آنان بیاموزند، حاضرند مرتجعین را از پنجه مجازات خلق برهانند. آیا این انقلابی است یا ضد انقلاب مجسم است توطئه هائی که هم اکنون علیه خلق در جریان است، بیشمارند ولی آقایان صاحب قدرت با کمال راحتی به مخده های خود تکیه داده دست عوامل شناخته شده میاهی چهره ضد انقلاب را بازگذاشته اند، تا هرچه میخواهند انجام دهند. چه تصور می کنند؟ فکر میکنند مردم کورهستند وساواکی ها و هوراکش های رستاخیزی را که هم اکنون در همه مراکز قدرت رخنه کرده اند، نمی بینند ونمی شناسند؟ آیا خیال می کنند توحش ولومپنیسم طرفداران آقایان را از یاد می برند؟ نه خیر. مردم در پس چهره این دارودسته های اشرار ومرتجع که حتی تظاهرات آرام خلق را تحمل نمی کنند، قیافه خشن وکریه چماقداران آریامهری وقداره بندان دودمان پهلوی را می بینند وهیچگاه کسانی را که دست این عناصر مرتجع را بازگذارده اند، نخواهند بخشید. مردم میدانند که اعضاء عفوشده ساواک همین چند روز بعد با همان فریاد "اسلام پیروزاست، کمونیسم نابود است" بجان مردم می افتند مردم میدانند که همان کارگزاران عفوشده همان وکلای مجالس سابق، همان سرمایه داران زالوصفت که شهر تطهیر به پیشانی شان خورده است، زندگی مردم را تباه خواهند کرد. آری توده مردم در پراتیک زندگی اش هر لحظه فاصله خود با آقایان قدرتمند را حس خواهند کرد، لمس خواهند کرد وبالاخره درک خواهند نمود وآنوقت روز حساب رسی توده های آنان زمیشود. آنوقت انقلاب ناکام وطن ما مانند سیل سهمگینی مجدد آبراه می افتد وهمه خائنین بخلق، همه از بندرستگان عفوشده را بمجازات لازم خویش خواهد رساند. آنهائی که با تکیه برنفوذ خود به انقلاب ایست دادند واینک به ضد انقلاب میدان جولان میدهند، باید آگاه باشند که خلق آنها را عفو نخواهد کرد.

دست ارتجاع برای سرکوب خلق های قهرمان ایران ندارد. از توده های قیام کننده سی ام تیر ۱۳۳۱ بیاموزیم و بروحدت درعمل یعنی وحدت مبارزاتی پافشاری کنیم.

جاودان باد خاطره شهدای سی ام تیر

سی ام تیر یکی از درخشانترین صفحات تاریخ معاصر میهن ماست. در این روز صدها هزار ایرانی میهن پرست برای دفاع و حراست از دستآوردهای مبارزه چند ساله شان و بمنظور پشتیبانی از دکتر محمد مصدق رهبر مبارزات ضد امپریالیستی آن زمان و ابراز تنفر نسبت به دربار ننگین پهلوی، متحد و یکپارچه بپاخاستند وبا دادن صدها شهید وزخمی قهرمان باعزمی مصمم تابدان حد پیش رفتند که قادر گشتند دربار پهلوی واربان امپریالیستی اش را مجبور به عقب نشینی نمایند. رمز موفقیت توده بپاخاسته در این بود که بروحدت مبارزه ضد امپریالیستی و ضد دربار پهلوی پافشاری نموده واز بزرگترین جانفشانی وایثار خون دریغ ننمودند. دربار میپنداشت که باگسیل تانکها ومزدوران ارتشی خود به خیابانها وبراه انداختن حمام خون قادر به درهم شکستن قیام توده ها خواهد شد. این تصوری باطل بیش نبود. هزاران مبارزی که کفن شهادت برتن پوشیده و باآمادگی ایثارخون خود به نبرد باارتش شاهنشاهی پرداختند ومقاومت و ایستادگی هزاران هزار توده خلق که باسینه ستبر و مشتهای گره کرده بمقاومت حماسه ای در برابرتهاجم مسلحانه ارتجاع دست زدند، تمام پندارهای رژیم محمد رضاشاهی را برای درهم کوبیدن آن قیام تاریخی نقش برآب نمود. خاطره شهیدان پرافتخار قیام سی ام تیر ۱۳۳۱ راگرامی داریم و سنت وحدت وبیگانگی در برابر تهاجمات ارتجاع راکه مشخصه ی آن روز حماسه ای است زنده نگهداریم.

رهبران رفرمیست، اپورتونیست و جبون حزب توده در آن روز تاریخی نه تنها باخلق های قهرمان ایران همراه وهمگام نبودند، بلکه بعنوان یك نظاره گررویدادهای آنروز، به خلق پشت کرده وخیانت دیگری را مرتکب شدند. آنها درتمام ساعاتی که توده های خلق به نبرد مرگ و زندگی باارتجاع درگیر بودند بعنوان تماشاگر باقی ماندند واز فراخواندن طرفداران بیشمار حزب توده به مقاومت و مقابله خودداری کردند. لیکن علیرغم خیانت رهبران جبون حزب توده، طرفداران صادق آن حزب بدون آنکه منتظرحسابگریهای پارلمانتاریستی نارهبران خود گردند ازهمان ساعات اولیه قیام، درآن شرکت کرده و ادای وظیفه ضد امپریالیستی نمودند. رهبران خیانتکار حزب تنها زمانی که خود را درانفراد کامل دیدند و به رأی العین مشاهده میکردند که نتیجه قیام باپیروزی خلق وشکست دربار پهلوی مشخص گردیده است و ارتجاع درحال تسلیم شدن است یعنی درساعت ۲ بعدازظهر، از طرفداران حزب خواستند که درقیام شرکت کنند. اما در این زمان، طرفداران ساده وصادق حزب توده نه تنها برخلاف حسابگریهای نارهبران خود ساعتها درقیام شرکت کرده بودند بلکه دروحدت وبیگانگی باهزاران هزارانسان مبارز بپاخاسته دیگر، ارتجاع رابه زانو درآورده بودند. رهبران خیانت پیشه حزب توده مشابه همان خیانت هارا امروزه که فاشیسم نوپائی درصدد ازبین بردن کلیه دستاوردهای قیام خونین بهمن ماه ۱۳۵۷ است، درابعاد وسیعتروابن بار بخاطر خدمت به منافع آزمندانه اربابان روسی شان تکرار میکنند. ننگ ونفرت براین خیانت پیشگان.

خلقهای قهرمان میهن ما درپی چندین سال مبارزه ضد امپریالیستی که مشخصاً درمبارزه ضد امپریالیسم انگلستان تبلورپافته بود به پیروزی های چندی نائل آمده بودند. ارتجاع حاکم ودرمرکزآن دربارننگین پهلوی مترصد حمله به خلق، پایمال نمودن حقوق حقه خلق وبازپس گرفتن سنگرهای ازدست رفته اش بود. انتصاب قوام السلطنه ازجانب شاه خائن بمقام نخست وزیری بجای دکتر محمد مصدق توطئه امپریالیسم انگلستان برای باز پس گرفتن مواضع ازدست رفته اش بود. لیکن خلق های میهن ما ساکت ننشسته و باوحدت درعمل یعنی وحدت مبارزاتی پوزه ارتجاع رابه خاك مالیدند. امروزه نیزشاهد اوضاعی کمابیش مشابه قبل ازقیام پیروزمند سی ام تیر ۱۳۳۱ هستیم. خلقهای قهرمان ماباقیام خونین بهمن ماه سال پیش توانستند دربارپهلوی راسرنگون ساخته و بسیاری ازمواضع ارتجاع داخلی وامپریالیسم رادرهم کوبند. لیکن امپریالیسم وعمالش دست از توطئه برای بازپس گرفتن مواضع ازدست رفته شان کوتاهی نمیکنند. عمال امپریالیسم که درمقامهای حساس دولتی، ارتش وکمیته هارخنه نموده وسیاستهای اربابان خود راپیاده میکنند، درتلاش اند که دستاوردهای مبارزات چند ساله اخیررا ازبین ببرند. آنها نفاق افکنی میکنند، جنگ داخلی براه می اندازند، هم میهنان کرد وترکمن وعرب مارابه گلوله میبندند، مبارزان ضد امپریالیست رابه زندان می افکنند (اکنون سعادتی ازکادرهای سازمان مجاهدین خلق ایران ودهها مبارز ضد امپریالیست دیگر در زندانها بسرمیبرند)، اوباشان وچماقداران حرفه ای رابرای برهم زدن تظاهرات ومیتینگهای نیروهای مترقی روانه خیابانها میکنند، کارگران مبارزراکه حقوق ابتدائی خود راخواهانند به گلوله میبندند (دراصفهان که به شهادت یك کارگر قهرمان انجامید ودرکارخانه مینو)، فئودالهای مرتجع گذشته رابرای سرکوب دهقانان مسلح میکنند ودهها ودهها موارد دیگر. ارتجاع وعمال امپریالیسم هم اکنون تدارکات وسیعی برای سرکوبی هر صدای آزادیخواهی میبینند. آیا درمقابل این توطئه ها وبرنامه های حساب شده ارتجاع میباید سکوت اختیارکرد؟ هرگز. سکوت در این زمان احساس مفهومی جز بازنهادن

آرشیو سازمان چریکهای فدائی خلق ایران
www.peykar.org

گزارشی از ۳٫۵۰۰٫۰۰۰ ریال سرمایه و ۲۰۰ کارگر شروع بکار نموده بود امروزه بادسترنج این زحمتکشان سرمایه این کارخانه به بیش از ۱۵ برابر سرمایه اولیه آن رسیده است، یعنی مبلغی بالغ بر ۴۸٫۰۰۰٫۰۰۰ ریال که هم اکنون دارای ۲۸۳ نفر کارگر میباشد که این خود گویای سیستم وحشیانه استثماری حاکم بر کارخانه است. از دیگر اعمال ضدکارگری سهامداران این کارخانه اینکه پس از سه سال بهره برداری در سال ۵۶ در اثر آتش‌سوزی در این کارخانه کلیه کارگران را بدون پرداخت حقوق و مزایا به مدت یکسال اخراج کرده و پس از تعمیرکارخانه مجدداً تعدادی از کارگران متخصص را استخدام میکند. امروزه نیز این جیره خواران میکوشند با ایجاد اختلاف بین کارگران جدید و قدیم و تفرقه در صفوف متحد آنان مقاصد پلید خویش را عملی سازند.

عنوان کردن اینکه سود ویژه امسال متعلق بکل کارگران جدید و قدیم میباشد و در کار آن کم کردن سهم (سود ویژه) ۸۳ نفر از کارگران جدید از کل مبلغ سود ویژه و تقسیم سود ویژه ۲۰۰ نفر از کارگران قدیم بین ۲۸۳ نفر قدیم و جدید یکی دیگر از حرکات رذیلانه این اوباشان میباشد.

علیرغم تلاشهای مذبوحانه سهامداران این کارخانه و عوامل آنان مبارزات درخشان سه ماهه اخیر کارگران با پیروزیهای چشمگیری همراه بود.

پایه حقوقی کارگران که قبل از انقلاب ۸۰۰ تومان بود بعد از انقلاب شورای متشکله از طرف کارگران. این کارخانه که از چهار نفر کارگر و سه نفر کارمند تشکیل شد (سه نفر مذکور بیشتر مواقع جانب کارفرما را گرفته و محافظه کار میباشند) .. طی مذاکراتی که با مدیر کارخانه بنام تهرانی و دفتر مرکزی شرکت در تهران داشته اند خواستهای خود را بشرح زیر اعلام میدارند:

۱ـ اضافه حقوق تا میزان ۶۰٪.
۲ـ حق مسکن.
۳ـ اخراج سرپرستانی که عامل کارفرما بوده از جمله شخصی بنام صفار اول.
۴ـ بوجود آوردن امکانات بهداشتی در کارخانه (ساختن دوش و حمام).
۵ـ چهل ساعت کار در هفته.
۶ـ حق گرفتن وام.
۷ـ حق گرفتن پاداش.
۸ـ دادن سود ویژه سال ۵۶.
۹ـ دادن شام به کارگران شیفت شب.
۱۰ـ اخراج عناصر مزدور و عاملین کارفرما
۱۱ـ ادغام نهارخوری کارگران با کارمندان

پس از بی نتیجه ماندن مذاکرات کارگران با تهرانی (مدیر عامل کارخانه) و دفتر مرکزی کارخانه کارگران متحداً دست به اعتصاب زده و از نیمه ماه سال جاری خروج تولیدات کارخانه را در دست میگیرند. این اعتصاب که بیش از دو ماه بطول انجامید. کارگران توانستند به خواسته های زیر برسند:

۱ـ ۵۰۰ تومان اضافه دستمزد در ماه.
۲ـ دریافت حق مسکن و حق تأهل.
۳ـ اقدام به بهداشتی کردن کارخانه.
۴ـ در دستور کار قرار گرفتن پرداخت وام و پرداختن پاداش کارگران.
۵ـ تقلیل ساعات کار در هفته.
۶ـ انتقال عوامل کارفرما به دفتر مرکزی کارخانه.

از مبارزات کارگران تبریز پشتیبانی کنیم

کارگران بیکار و اخراجی تبریز و حومه برای بدست آوردن ابتدائی ترین حقوق خود با اولین تجمع خود در تاریخ ۱۲ اسفند ۵۷ در باغ گلستان دست بیک مبارزه حق طلبانه زدند. سپس کارگران در باشگاه کارگران اجتماع کرده و خواستهای خود را در ۱۲ ماده مطرح نمودند. اما مسئولین امور که پیوسته مشغول تقسیم پستهای مختلف اداری بین خود بودند هیچ توجهی به خواستهای بر حق کارگران نمی‌کردند. لذا کارگران نخست ده روز در باشگاه کارگران دست بتحصن زدند و سپس وارد اعتصاب غذای ۲۴ ساعته شدند. اما مسئولین امور هر بار کارگران را بنحوی سر میدوانیدند و سیاست صبر و انتظار را برای آنان موعظه میکردند. بدین ترتیب کارگران بیکار و اخراجی چندین بار دست به راه پیمائی و تحصن در استانداری و شهرداری و باشگاه گنجویان زدند. اکنون قریب ۵ ماه است که کارگران بیکار و اخراجی تبریز بطور مستمر و پیگیرانه به مبارزه خود ادامه میدهند. اما هنوز به خواستهای آنها که در صدر آن تضمین محل کار رسمی و بازگشت اخراجیها بسر کار است هیچگونه رسیدگی نشده است. تنها کاری که دولت کرده است پرداخت ماهی ۷۵۰ تومان بعنوان وام بیکاری میباشد. یکی از کارگران در پای خط اتوبوس در دل میکرد و میگفت: ما حقوق بیکاری میخواهیم و نه وام بیکاری. ما که گدا نیستیم صدقه نمیخواهیم ما حقمان را میخواهیم. مگر نمیگفتند که حداقل حقوق ۲۵۰۰ تومان است پس چرا به ما ۷۵۰ تومان میدهند؟ اینرا هم که خودشان نمیدادند با زور و مبارزه گرفتیم. ۱۶ ماه است بیکارم هرچه داشتم همان دو و سه ماه اول فروختم حالا ۹۰۰۰ تومان بدهکارم ... کارگران در طی این مدت به بسیاری از حقوق واقعی خود پی برده و امروز مصممانه تر از پیش آنها را مطرح میکنند.

چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است

کارگران طی این مبارزات عملاً دریافتند که برای احقاق حقوق خویش احتیاج به تشکیلات و سندیکا دارند. بدین ترتیب کارگران بهمت نمایندگان واقعی خودشان و با درس آموزی از تجارب کارگران سایر مناطق بویژه کارگران پروژه‌ای آبادان و کارگران پالایشگاه و شرکت نفت اساسنامه تنظیم نمودند و در تاریخ شنبه ۵۸/۴/۱۰ با دعوت قبلی و طبق اساسنامه دست به تشکیل سندیکا و کانون کارگران بیکار و اخراجی زدند. کارگران نمایندگان واقعی خود را برای سه سندیکا در شرایط دمکراتیک و با رأی آگاهانه و آزادانه انتخاب کردند.

۱ـ سندیکای ساختمانی شامل بناها، کارگران ساده ساختمانی، نجار و آرماتورچی
۲ـ سندیکای تاسیسات شامل جوشکارها، لوله‌کش و میکانیک.
۳ـ سندیکای برقکاران شامل سیم کشهای ساختمانی و صنعتی، تعمیرکنندگان وسائل خانگی و غیره.

کاندیدها هرکدام برای کارگران صحبت کردند و نظرات خود را در مورد فعالیت سندیکائی ارائه دادند و طبق اساسنامه هفت نفر بعنوان هیئت مدیره ما سه نفر با ترس و سه نفر عضو علی البدل انتخاب شدند. همچنین این سندیکا متحداً اتحادیه کارگران پروژه‌ای تبریز و حومه را تشکیل میدهند و در کنار آن کانون کارگران بیکار و اخراجی نیز فعالیت میکند.

کانون و اتحادیه حاصل پنج ماه مبارزات پیگیر و مصممانه کارگران میباشد.

کانون و اتحادیه سنگر مبارزات کارگران است و میبایست در حفظ، گسترش و مستحکمتر کردن آن با تمام قوا کوشید. البته کارگران برای اینکه بر سرنوشت خویش حاکم گردند و برای نجات خویش و سایر زحمتکشان از نظام جابرانه استثماری و کار مزدوری باید دولت کارگران، دهقانان را تشکیل دهند و در نخستین گام میبایست بسلطه امپریالیسم سرمایه‌داری وابسته و بقایای فئودالیسم پایان بخشند و این تنها از طریق انقلاب دموکراتیک ملی امکان پذیر است. اما برای انقلاب کردن دیگر سندیکا بهیچوجه کافی نیست. برای رهبری انقلاب دموکراتیک ملی به حزب طراز نوین طبقه کارگر، به حزب کمونیست احتیاج است. لذا پیشروترین و آگاهترین عناصر کارگری میبایست در جهت ایجاد چنین حزبی، چنین ستاد رهبری کننده‌ای گام بردارند.

× × ×

پس از تشکیل کانون و اتحادیه کارگران عاجلترین خواستهای خود را فرموله کرده و طی اطلاعیه توضیحی زیر از مقامات دولتی خواستار اجرای آن گردیدند.

متن اطلاعیه توضیحی

۱۳۵۸/۴/۲۱

بنام خدا

اطلاعیه توضیحی

کارگران کانون کارگران بیکار و اخراجی ـ کارگران اتحادیه پروژه‌ای تبریز و حومه طی اجتماع و گردهم‌آیی مکرر خواسته‌های کوتاه‌مدت زیر را مطرح کرده و رهنمودهای عملی داده و خواستار اجرای

دفتر انتشارات اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر
www.peykar.org

فوری آنها از مقامات مسئول هستند. ودرواقع میخواهند انهان عمومی را روشن نمایندکه امکان اجرای خواسته‌هایشان موجوداست یا نه ؟

۱ـ ایجادوتامین کار. ببینیم شرایط آن موجوداست؟ البته میدانیم حالفصل تابستان بوده وزمینه‌های کاردرهمه جا بچشم میخوردارقبیل اقدام بخانه‌سازی درشهرروستاها سدسازی ،باز گشایی کارخانه‌هایی که‌صاحبان خونخوارش به عناوین مختلف یا فرارکرده‌اند ویا ازبازگشایی آن امتناع میکنند مانندکارخانه هیدروفیل ، بکارانداختن نیروگاه حرارتی وبکارانداختن نصب واحد چهارسیمان صوفیان و..... اینها زمینه‌هایی هستند که اگرمسئولین امرموردتوجه قراردهند امکان ازبین بردن بیکاررا بوجودمیاورد .

۲ـ ایجاد آموزشگاههای حرفه‌ای جهت بالابردن سطح آموزش ومهارت فنی کارگران بیکاروجلوگیری ازهدررفتن نیروها ، حال ببینیم امکان وزمینه عملی عده این درخواست‌هست ، البته کانون کارگران بیکار واتحادیه‌کارگران پروژه‌ای برای انجام وعملی‌شدن این درخواست‌همکاری ورهنمودهای زیررا میدهند ۱ـ محل مناسبی‌دراختیارکارگران‌فنی وکسانیکه‌آماده‌بکمک به اینکار هستندکلاسهائی ازقبیل مبارزه بابیسوادی درحالت‌فشرده‌وکلاسهای لوله کشی ومکانیك وماشین وتعمیروسائل خانگی که‌باهزینه بسیارکم درصورت تامین مسکن عملی است . گذاشتن آموزشگاه حرفه‌ای دراختیارکارگران که‌آموزشگاه حرفه‌ای طی واقع درکوی منظریه مناسبترین محل میباشد زیرا که‌هم‌امکانات فراوان موجود است وهم‌کارگران میتوانند دررشته‌های مختلف آموزش ببینند البته چنانکه طی مذاکرات مکررنمایندگان کارگران درموردتامین کاروآموزش درصورت نبودن کادرآموزشی قبول نموده‌اندکه‌هم چنین باخودیاری کارگران فنی وکسانیکه میتوانندا ینکار راانجام دهند تامین نمایندوحتی برای تامین هزینه‌آموزش درصورت‌ضرورت‌آمادگی خود را جهت کمك گرفتن ازکارگران فنی اعلام‌نموده‌اندوبدیهی است که‌کارگران دراین امرپیشقدم میباشند.

۳ـ تعیین اقامتگاه‌قانونی برای کانون کارگران بیکارواخراجی واتحادیه‌کارگران پروژه‌ای تبریزوحومه‌زیرا محل‌ساختمان دبیرستان ارم‌که‌ازطرف استانداری دراختیاراین اتحادیه گذاشته شده‌هم‌شکست بوده‌وهم‌اداره‌آموزش وپرورش‌طی نامه‌شماره ۵۸/۴/۷ ۲۲۹۴۸ خواستارتخلیه‌آنجا گردیده‌است.

باتشریح اعلامیه‌توضیحی درموردخواسته‌های کارگران امیدواریم‌افراد ناآگاه‌ازخلقمان‌که‌به شایعه‌پردازان خدکارگرفریفته‌وتهمتهای ناروابه‌اجتماع کارگران میزندروشن گردیده‌ومقامات مسئول استان اقدام‌عاجل برای برآورده کردن آن بعمل‌آورند.

کانون کارگران بیکارواخراجی واتحادیه
کارگران پروژه‌ای تبریز
وحومه

عوامل خدانقلاب درتحصن کانون کارگران بیکارواخراجی تبریز اخلال میکنند.

اتحادیه کارگران پروژه‌ای و کانون کارگران بیکارواخراجی خواستهای کوتاه مدت‌خودرا در چهارنکته زیرمطرح کرده وطی اعلامیه‌ای آنرا ازمقامات‌مسئول مورمطالبه نمودند .

۱ـ ایجادوتامین کار. ۲ـ ایجادآموزشگاههای حرفه‌ای جهت بالابردن سطح آموزش ومهارت فنی کارگران بیکاروجلوگیری ازهدر رفتن نیروها . ۳ـ تعیین محل واقامتگاه‌قانونی برای کارگران ۴ـ تشکیل صندوق بیمه‌کارگران.

بعدازاینکه‌نمایندگان کارگران چندین باربامقامات مربوطه دراستانداری تماس گرفتندوروشن گردیدکه‌مسئولان امور بهیچوجه‌درجستجوی حل واقعی مسائل کارگران نبوده‌بلکه‌بیشتر در تکاپوی محکم کردن جای‌خوددرپشت میزادارات‌هستند کارگران تصمیم به‌تحصن درمقابل استانداری گرفتندتاازاین طریق هم خواستهای خود رابگوش اهالی مردم برسانندوهم اینکه‌مسئولان امورراوادارکنند بپذیرش‌خواستهای خودبنمایند. تحصن ازساعت ۱۲ ظهریکشنبه ۲۴ تیرماه شروع گردیدوتاساعت ۵ بعدازظهرمقامات استانداری هیچگونه اقدامی نکردند. توگوئی که کارگران اینزحمتکشترین ومبارزترین طبقه دارای هیچگونه حقی درجامعه‌نیست .

سپس کارگران شروع به‌شمارداد‌ن‌نمودندتابدینوسیله هم به‌مردم وهم به‌خدمه‌ٔ استانداری نشان دهند که تحصن آنها به چه خاطراست .

بازوی هرکارگره ستون انقلاب‌است بیکاری کارگره سرچشمه‌ٔ فساداست دراین زمان بودکه‌مامورین اسلحه‌بدوش کمیته‌ٔکارگران‌را محاصره‌نمودندوازآنها میخواستند که‌متفرق شوند. درهمین حال صدای شلیك چندین گلوله‌ازخارج‌گوش رسیدکه‌البته‌برای ایجاد رعب ووحشت دربین‌کارگران بود. دراعلامیه‌ای که‌روزبعدازطرف اتحادیه‌وکانون توزیع گردید چنین نوشته‌شده‌است :

بقیه‌درصفحه ۶

دربارهٔ ستگیری . . . به مبارزه‌قاطع باامپریالیسم ورژیم وابسته به‌آن ادامه میدهد،مرتکب یك‌سری اشتباهات بزرگ‌وجبران ناپذیر میگردد . ازاینجمله است تلاش دربکاربردن اعمال زور درسازمان مجاهدین خلق بمنظورتغییر مواضع ایدلوژیك در آن سازمان بصورت یکپارچه وطرح ریزی قتل شهید شریف‌واقفی‌ا وبدون اینکه توجهی به تفاوت تضادهای درون خلقی باتضادهای برون خلقی داشته باشده‌به انحراف بزرگی افتاده وبرای حل تضادهای درون‌خلق به شیوه اعمال زوروفشاروقتل که مختص حل تضادباضدخلق است متوسل میشود. توسل اوبه چنین شیوه هائی بعنوان نکته‌ای‌سیاه برزندگی مبارزاتی اوثبت میماند. بدین ترتیب اودرحالیکه بعنوان یك مبارزضد امپریالیستی وضدارتجاع داخلی به نبردبارژیم دست‌نشانده محمدرضا شاهی ادامه میدهدودرپیشبرداین مبارزه خدمت میکندوبهمین علت تحت پیگرد ساواك وسایر دستگاههای اختناقی قراردارد ومجبوربه زندگی مبارزاتی مخفی است ،مرتکب اشتباهات بزرگ‌وجبران ناپذیری دربرابر خلق میشود که مسلماً نبایستی از آنها براحتی گذشت‌وآنها را بدست فراموشی سپرد یا مستوجب مجازات ندانست .

اما مسئله براینست که برخورد به اومیبایستی ازجانب‌چه‌دستگاهی وچگونه انجام پذیرد؟ عمال امپریالیسم که ازنفوذبسیاری دردستگاههای حکومتی برخوردارند تلاش بر آن دارندکه اورا به "جرم" مبارزه قاطع ضدامپریالیستی وضدرژیم محمد رضاشاهی سربه‌نیست کنند. آنها مسلم است که این نیت‌خود را به روشنی اعلام نمی‌کنندوبا ماسك دروغین دفاع ازاسلام واتهام ارتکاب قتل به میدان خواهندآمد. ولی حماقت محض‌خواهد بودا گرپنداشته شودآن عمال امپریالیسم که‌درقدرت سهیم هستند ،تارگ‌وپوست به‌امپریالیسم وابسته اندودررژیم محمد رضاشاهی به کشتاروچپاول خلق و حفظ منافع ومواضع امپریالیسم میپردازند،یك‌شبه مسلمان دوآتشه شده باشند. نه این چنین نمی‌تواند باشد. اینها خودضداسلام مترقی و خودقاتل بوده وهستند. بنابراین نقشه شان برای کشتن تقی شهرام تنها وتنها بمنظورانتقام ازیك مبارزضد امپریالیست است . متعصبین و انحارطلبان صاحب قدرت نیزکمربه قتل تقی شهرام بسته‌اند. اینان با اینکه ازنقطه نظردیگری حرکت میکنند لیکن دراجرای توطئه علیه نیروهای انقلابی وازبین بردن تقی شهرام باگروه اول هم زبانند . اینان تلاش دارندانحرافات واشتباهات تقی شهرام راستمسکی برای حمله به نیروهای کمونیستی قرار داده وبا مشوش

بقیه‌درصفحه ۶

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر
www.peykar.org

" بالاخره ساعت ۵/۵ بعدازظهر همان روز ـ کمیته‌ها با توطئه‌های قبلی به تحصن کارگران حمله کردند و ما کارگران را محاصره نموده و میگفتند فرار کنید که البته کارگران توطئه" آنها را درک کرده و به زمین نشستند. البته توطئه طرح ریزی آنها با احتمال قوی بشرح زیر است، که کارگران را در حال فرار از پشت به رگبار ببندند و بگیرو ببند راه بیاندازند که با هشیاری کارگران موفق نشدند. در این موقع از جاهای حساسی و بطور پراکنده تیراندازی نموده که میخواستند رعب و وحشت بکارگران بیاندازند و از ما کارگران بی دربی میخواستند فرار کنیم ولی کارگران مقاومت و شهامت بخرج داده بزمین نشسته توطئه" آنها را خنثی نمودیم. بعد کمیته به نیرنگ دیگری متوسل گشته یعنی حدود ۲۵ نفر از کارگران را دستگیر و به داخل سالن استانداری بردند. کارگران دستگیرشده را در داخل سالن استانداری بعد از بازرسی بدنی باصطلاح اینکه مثل رژیم طاغوتی خرابکار گرفته‌اند روبه دیوار کرده و زود زود میگفتند که هیچ حق اعتراض و حرف زدن با کسی دیگر ندارند ولی کارگران متحصن در حیات استانداری اعتراض به دستگیری دوستانشان نمودند. برای اینکه کارگران دست ـ گیرشده را به کمیته منتقل نمایند متحصنین را یک گوشه" حیاط جمع کرده و بر علیه دستگیرشدگان تحریک میکنند." در این میان ذکر چند نکته قابل توجه است. اول اینکه مأمورین کمیته درست بشیوه" ساواک سعی میکنند که اول عناصر پیشروی کارگری را دستگیر کنند و سپس با محروم کردن توده ـ ها از رهبران و پیشروان بتوانند آنها را به آسانی با شیوه" فریب و سرکوب متفرق کنند. مرتجعین از درک این نکته عاجزند که ضرورت جنبش رهبران جدیدی را در دامان خود بپرورش میدهد و با دستگیری یک یا چند رهبر، افراد دیگری جای آنها را برخواهند کرد. دوم اینکه کارگران چنان متبحرانه عمل کردند که هرگز صفوف آنها از عناصر پیشرو خالی نماند. سوم اینکه شخصی که خود را ظاهرا تلفنچی معرفی میکرد ولی عملا نقش وردست استانداری را بعهده داشت درست در همان زمانیکه مأمورین کمیته یک یک کارگران مبارز و پیشرو را شکار میکردند این آقای باصطلاح تلفنچی سعی میکرد به سخنرانی برای کارگران بپردازد و ظاهرا خود را طرفدار کارگران و مدافع خواستهای آنها بنماید ولی در واقع منظور وی سرگرم کردن کارگران و منحرف نمودن توجه آنها از نقشه مأمورین کمیته بود. کارگران بوضوح دیدند که چگونه اسلام ملعبه" دست مشتی عناصر مرتجع و ضدکارگری قرار گرفته و چگونه مسئولین استانداری با آنها همکاری میکنند تا مبارزات کارگران را سرکوب نمایند.

این کمیته است یا شکنجه‌گاه

سپس کارگران دستگیرشده را به کمیته" " مجاهدین آزادی وابسته به حزب الله بردند. در آنجا نخست همه را در ته یک حوض بزرگ نشاندند و یکطرف سبیل کارگران را زدند. این همراه بود با عمل کتک زدن و فحاشیهای رکیک. در مقابل هرگونه اعتراض و مقاومت از طرف کارگران تفنگها را نشانه میرفتند و کتک زدنها شدیدتر میگردید. سپس نوبت بازجوئی رسید. بازجوئی درست بشیوه" ساواک بود ـ یعنی بازجو یا نمی داشتند از طریق سئوال و جواب عناصر آگاه و پیشروان کارگری را شناسائی کنند. اما کارگران بسیار هوشیارانه عمل میکردند و حتی از معرفی نمایندگان خودهم خودداری کردند. کارگران میگفتند اگر گناه ما کار یافتن است که ما قبول داریم که گناهکاریم و هرجرمی که لازم است بدهید ولی شما حق کتک زدن و شکنجه" ما را ندارید. در اعلامیه‌ای که از طرف اتحادیه" کارگران بروژه‌ای و کانون کارگران بیکار و اخراجی منتشر شده چنین میخوانیم :

" چندنفر از کارگران چشمان بادکرده و سیاه شده است یکی دیگر دندانش شکسته است خلاصه در بدن ـ همه" کارگران آثار شکنجه پیداست. البته بعضی مواقع چندنفری بروی یک کارگر حمله کرده و میزدند. یکی از کارگران میگفت گلوی مرا با دوست گرفته بودند و میخواستند خفه کنند که به زور توانستم با صدای خفیف اعتراض کرده و بگویم خفه شدم ولم کنید. یکی دیگر از کارگران میگفت مأمور کمیته بمن میگفت تو که نباید بدبیکار و بی پول باشی. تو که آنقدر بسر خوشگلی هستی، میتوانی پول زیاد دربیاوری. خلاصه انواع و اقسام حرفهای رکیکی که کارگر به قیمت جانش هم شده حاضر نیست بشنود.... ولی با تمام اینها کارگران مبارز خم به ابرو نیاوردند و کتکها و شکنجه‌ها را تحمل کردند تا توطئه‌هائی که بر علیه کارگران ریخته شده بود خنثی کرده و بخواستهای بحقشان برسند."

در اتاق بازجوئی هرچند نفر که یک کارگر را بازجوئی میکردند. بازجوئی همراه با کتک، شکنجه و بعضی وقتها هم باصطلاح " خوشروئی " برای فریب بود. یکی از انواع شکنجه‌ها این بود که دو بطری را در گوش گذاشته و همزمان از هر دو طرف ضربه وارد میاوردند. این عمل که مأمورین کمیته از ساواک یاد گرفته‌اند نوعی شوک میباشد که حتی میتواند منجر به بیهوشی و نقص عضو بشود. این چگونه دولت " انقلابی" است که هر روز عده‌ای از تبهکاران و مزدوران رژیم سابق را آزاد میکند و در مقابل دسته دسته کارگران شریف و حق طلب را به زیر شکنجه‌های دژخیمی میگیرند. کارگران کماکان در استانداری به تحصن ادامه میدادند. چندنفر از کارگران پیشرو برای بقیه" کارگران سخنرانی میکردند و توضیح میدادند که چگونه دولت کنونی

بقیه در صفحه ۷

بورژوائی لیبرال .. راکثار نقل قولی که مقاله آقای " ونوگرادف" آورده بگذاریم (شبیه این نقل قول را هر کس میتواند در صدها هزارها انتشارات لیبرالی بیابد)

آنوقت خواهید دید که نوایسکرائیها در چه لجنزاری غرق شده اند . آقای "ونوگرادف" این ایدئولوگ تیپیک بورژوازی هم اکنون از انقلاب رمیده است . آقایان نوایسکرائیها! آیا ایشان " برآمد انقلاب" را تضعیف نفرموده اند ؟ آیا شما نباید به گناهتان اعتراف کرده و نزد آقای "ونوگادف" رفته و با اعلام استنکاف از رهبری انقلاب از ایشان التماس کنید که از انقلاب نرمند " ؟

درباره دستگیری .. نمودن افکار توده‌ها دست خود را به خون تقی شهرام و چه بسا بسیاری از انقلابیون کمونیست آغشته کنند. لیبرالهای سازشکار نیز که به همکاری با امپریالیسم و عمال آن چشم امید بسیار دارند هدف پلیدی را دنبال میکنند. آنها نیز توطئه می‌چینند و قصد دارند که نیروهای انقلابی را بدنام جلوه‌گر سازند. هرسه نیروی برشمرده، هر چندهم که از مواضع متفاوت حرکت کنند، در اینمورد در یک چیز هم زبانند و آنهم توطئه چینی برای بدنام نمودن سازمانها و گروههای انقلابی، برای حمله بیشرمانه و ارتجاعی به نیروهای انقلابی و برای قتل تقی شهرام میباشد. اینها در تلاش اند که با صحنه سازیهائی جدید و اجرای توطئه‌هائی دیگر، برنامه‌ی شوم تهرانی جلاد ساواک را در حمله و اهانت به انقلابیون راستین تکمیل کنند.

هیچ یک از این گروه بندیها حقی در دستگیری و محاکمه تقی شهرام ندارند. انحرافات و اشتباهات تقی شهرام میبایستی مورد بررسی قرار گیرد. هر انحرافی میبایستی از درون جنبش انقلابی و بویژه جنبش کمونیستی تصفیه و طرد گردد. انحرافات و اشتباهاتی نیز که تقی شهرام دچار آنها بوده از آنجمله است. لیکن عمال امپریالیسم، لیبرالهای سازشکار و انحصارطلبان عقب گرا اصلا حیث چنین رسیدگی و بررسی‌ای نیست. تنها مرجعی که مجاز است به انحرافات و اشتباهات تقی شهرام رسیدگی نموده و برای او مجازاتی قائل گردد تنها و تنها نیروهای انقلابی و بویژه سازمان مجاهدین خلق و سازمانها و گروههائی هستند که او در آنها عضویت داشته است و بدانها لطمه زده است. کسانیکه عمال امپریالیسم هستند یا کسانیکه خود تا خرخره در انحراف و اشتباهات غرق اند و از کشتار کرد و ترکمن و عرب ساکن ایران و ضرب و شتم کارگر و دهقان رنجدیده و روشنفکر مبارز و دستگیری و زندانی انقلابیون ایرانی مخرسند هستند و گونه‌هایشان از شادی اینهمه

بقیه در صفحه ۹

از سوی اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر
www.peykar.org

ازمبارزات . . . — ازمنافع سرمایه داران درمقابل کارگران دفاع

میکنند. چندنفرازکارگران مسنتر ازشنیدن اینواقعیتهای تلخ گریه کردند. کارگران مصممانه عهدکردندتاآزادی رفقایشان محل تحصن را ترک نخواهندکرد. اینک خواست آزادی کارگران دستگیر شده به مبرمترین خواست تبدیل شد. دراثرپافشاری واراده پولادین کارگران غیورآذربایجان مأمورین دونفرت کمیته بالاخره درساعت ۱۰ شب مجبورگردیدندکارگران دستگیرشده راآزادکنند البته یکی ازکارگران مبارزکه مکنجه زیاددیده بودودندانش شکسته بودرابا تهام واهی دربازداشت نگهداشتند. بعدازبازگشت کارگران دستگیرشده چنان استقبال گرمی ازطرف سایرکارگران بعمل آمدکه خارج ازتوصیف است. صحنه ای تحسین انگیزازشوروشوق مخشم ونفرت وهمبستگی طبقاتی بود. بعدازشنیدن شرح آنچه که درکمیته نسبت به دوستانشان انجام گرفته بوده کارگران باخشم ونفرت فریاد میزدندمأمورین کمیته بایدمحاکمه شوند. کارگران تصمیم گرفتندشب رادرهمان محل تحصن بمانند اما درطول شب صدای شلیک گلوله ازنزدیک بگوش میرسیدتاساعت ۵/۵ همه درازکش روی زمین بیدار بودند. روزدوشنبه نیزتحصن ادامه داشت وکارگران خواست آزادی رفیق بازداشت شده رانیزبه خواستهای خودافزودند. درهمان روزدرشهرشنیده میشدکه عناصرمرتجع ومتعصب شبانگاه به تحصن کارگران میبیخون خواهندزد. ساعت ۸ بعدازظهرخبررسیدکه توطئه حمله به کارگران درشرف انجام است. مأمورین کمیته میخواستندمبارزه کارگران را به خاک وخون بکشندتاراهیمائی "وحدت" رادرمحیط "آرامش گورستان" برگزارنند. دراینموقع رهبران اتحادیه وکانون تصمیم گرفتندموقتا به تحصن پایان دهندومبارزه را بطرق دیگری دنبال کنند. تحصن کارگران تبریز توانست بیکی ازخواستهای خودیعنی گرفتن محل برای آموزشگاه حرفه ای جهت بالابردن سطح آموزش ومهارت فنی برسد. ما با تمام نیروازمبارزات وخواستهای برحق کارگران تبریزپشتیبانی میکنیم ومصممانه خواهان آزادی کارگردستگیرشده هستیم. با تمام نیرودرجهت حفظ وتحکیم اتحادیه کارگران بروژه ای وکانون کارگران بیکاروا خراجی تبریزوحومه بکوشیم

درباره . . . . اودراینباره میگفت: "بنظرمن میرسد که شورای نمایندگان کارگری ازدیدگاه سیاسی باید بمثابه شکل جنینی حکومت انقلابی موقت درنظرگرفته شود. بنظرمیرسد شوراها باید خودراهرچه سریعتر بعنوان حکومت انقلابی موقت اعلام نمایند.... یایک حکومت انقلابی موقت تشکیل دهند" (تکیه ازماست). بطورووضوح مشاهده میگردد که هسته اصلی نظرلنین درباره شورای کارگری درمرحله اول وبطوراساسی مسئله کسب قدرت سیاسی وتشکیل دولت انقلابی است. ممکن است که شورای کارگری بموازات ودرجریان تحقق کسب قدرت سیاسی، به این یا آن مسئله اقتصادی وصنفی ویادیگربپردازد اما آنچه که مضمون واقعی شوراها راتعیین میکند وهمینطوردایره وظایف آنراترسیم می نماید و نتیجتاآنراازسازمانهای دیگرکارگری نظیر اتحادیه متمایزمیسازد، مسئله تشکیل دولت وکسب قدرت سیاسی است. روشن است که طبقه کارگرزمانی قادربه انجام این امرمیباشد که هم خودش به زیرپرچم وبرنامه حداقل وحداکثرحزب خود متشکل باشد وهم توانسته باشد بقیه زحمتکشان رابه ضرورت انجام برنامه حزب درمرحله مزبورمتقاعد نموده باشد. نتیجتاپیش شرط تشکیل شوراوبعبارت دیگر پیش شرط انجام وظیفه واقعی شورا یعنی کسب قدرت سیاسی، موجود بودن حزب طبقه کارگراست.

حال که این مسئله روشن گشت یعنی شرایط ایجاد شورای واقعی (یعنوان پیش شرط همه شروط، موجود بودن حزب طبقه کارگر) ووظیفه واقعی شورا (یعنی کسب قدرت سیاسی بوسیله طبقه کارگرازطریق حزب کمونیست) مشخص شد میبایست باتوجه به اوضاع کنونی جامعه ما مسئله شوراهارابررسی نموده وببینیم آیا بدرستی مطرح میشوند یاخیر؟

درمرحله اول باید ببینیم اوضاع کنونی چیست؟ انقلاب اجتماعی ایران که میبایست به استقلال ملی واستقرارد موکراسی اجتماعی بیانجامد بخاطریکرشته دلایل معین که پراهمیت ترین آنهاعدم رهبری طبقه کارگربود، بناکامی گرائید وبورژوازی متوسط ایران بهمکاری بخشی ازسرمایه داری وابسته قادرشد که سازش تاریخی خود راانجام دهد ونتیجه مبارزه دوره اخیر بعوض آنکه به جمهوری دموکراتیک خلق بیانجامد، به قدرت دوگانه خرده بورژوازی سنتی ازیکسوبورژوازی متوسط وکمپرادورازسوی دیگر انجامید. ماهمانگونه که در پیش بخصوص درمقاله "انقلاب یا سازش" به تفصیل توضیح دادیم اصلی ترین عامل چنین اوضاعی راعدم حضورمستقل طبقه کارگردرمبارزه اجتماعی ازطریق حزب واقعی خود بیان کردیم. وما امروزدرچنین اوضاعی بسرمیبریم که میبایست انقلابی راکه انجام نگرفته است، به انجام برسانیم وبرای انجام آن میبایستی اصلی ترین ضامن تحقق آن یعنی حزب طبقه کارگررا ایجاد نمائیم. بدون انجام این امر کسب قدرت سیاسی بوسیله طبقه کارگرامکان پذیرنیست و میخواهیم اضافه کنیم که شوراهای کارگری بدون مسئله وظیفه مرکزی آن یعنی کسب قدرت سیاسی مفهومی ندارد. آن بخش از ازکمونیستهای ایران که مسئله شوراها را مطرح مینمایند، علیرغم تمایل باطنی وقلبی خود به این مسئله توجه ندارند که شوراها بمعنای واقعی آن چه میباشند. وبمحض اینکه سئوال "برای چه" رامطرح کنند، الزاما میبایست پاسخ دهند "کی وکدام وقت". واقعیت اینست که امروزبورژوازی قدرت راکسب کرده است. واقعیت اینست که طبقه کارگردرشرایط کسب قدرت سیاسی نیست واین امراساساودرجه اول ازفقدان حزب وی ناشی میشود. هرشعار وسیاستی که این دوواقعیت راناديده بگیرد نادرست میباشد. یک آن فرض بگیریم آنچه که بعنوان شوراتاکنون ازطرف بخشهای مختلف جنبش کمونیستی مطرح شده است تشکیل شده باشد. اگراین شوراميخواهد وظیفه واقعی خود راکه کسب قدرت سیاسی است (ونه تقسیم قدرت بابورژوازی، آنگونه که برخی بدان اشاراتی کرده اند) انجام دهد لاجرم میبایستی ازنظرسیاسی رهبری گردد ونه فقط خودش رهبری گردد بلکه رهبری مزبور مجموعه خلق رانیزهدایت کند. حال آیابا توجه به وضع پراکنده جنبش کمونیستی، باتوجه به فقدان حزب طبقه کارگر چنین اعمال رهبری ضروری که برای کسب قدرت سیاسی واقعا اجتناب ناپذیراست، امکان پذیراست؟ هرکمونیستی میداند که خیر.

هم اکنون مسئله شوراها ازطرف بخشهائی ازجنبش کمونیستی میهن ما مطرح میشود وهر کدام یکرشته وظایف مختلفی رابرای آن درنظر میگیرند. این وظایف برخی اقتصادی هستند وبرخی سیاسی. تداخل عجیبی دروظایف بوجودآمده است. اگراین مؤسسات میبایست به مسایل اقتصادی کارگران برسند ودرعین حال حقوق دموکراتیک آنانراحفظ وپاسداری کنند که دیگرچنین سازمانی رانمیبایست شورای کارگری نامید زیرابمحض اینکه مسئله شورای کارگری مطرح میشود، مسئله تشکیل دولت وکسب قدرت سیاسی مطرح میگردد. ماقبلا در بحث مربوط به اتحادیه های کارگری توضیح داده بودیم که آنهاچه وظایفی رامیتوانند و میبایست دارابا شند وبنظرما وظایف نامبرده درحدود وظایف اتحادیه های کارگری است (منظورمسایل اقتصادی ودموکراتیک میباشد) طبعا مسائلی ازقبیل "کنترل تولید وتوزیع" دیگر ازدایره وظایف اتحادیه هاخارج میشود و همینطورباتوجه به اوضاع فعلی بیشترخیال پردازی است تاتعیین سیاست واقعی. جریاناتی که این مسائل رامطرح میکنند ازسوئی توجه ندارند که بسیاری ازوظایف محوله را که درتبلیغات خود یاد میکنند یک اتحادیه کارگری میتواند ویاید انجام دهد وازسوی دیگر وظایفی راکه دروا قعیت امرشورای کارگری میتواند ومیباید انجام دهد باآن درتداخل می آورند. ازجمله همین وظیفه "کنترل تولید وتوزیع". این تصورکه درشرایط حاکمیت بورژوازی کارگران قادرخواهند شد تولید و توزیع راکنترل کنند درحقیقت یک ایده ریزیونیستی است. وازاین جهت ریزیونیستی که به فراروئیدن سوسیالیسم بطورآرام وتدریجی ودربطن مناسبات سرمایه داری منتج میگردد. ازاین جهت ریزیونیستی است که مسئله مالکیت خصوصی بر ابزارتولید راناديده میگیرد ودرمجموع سیاستی راتوصیه میکند که بابافت اجتماعی موجود درتطابق نیست. روشن است که کارگران زمانی قادرهستند بطورواقعی امر تولید وتوزیع رادردست کنترل خود بگیرند که مالکیت سرمایه داران راطغی اعلام کرده وقدرت دولتی آنها راسرنگون ساخته باشند. درغیراینصورت ودرشرایط سامان اجتماعی سرمایه داری مسئله کنترل تولید وتوزیع از طرف کارگران اگرکسی آگاهانه قصد تبلیغ ریزیونیسم رانداشته باشد حداقل تبلوری ازسوسیالیسم تخیلی است. رفقائی که در جریانات مختلف کمونیستی مسئله کنترل تولید وتوزیع راازطریق این شوراها مطرح می کند لاجرم مسئله کسب قدرت رامی بایستی درنظر بگیرند واگرد راوضاع کنونی این امرقابل تحقیق نیست (اشتباه نشود باید برای تحقق آن تدارک لازم دید) الزاماً خود مسئله کنترل تولید وتوزیع هم انجام پذیرنخواهد بود. تنهایک راه باقی خواهد ماند وآن اینکه مثلا بورژوازی تن دردهد که باحفظ قدرت ومالکیت به کارگران اجازه شرکت دراین امر رالطف کند، بازهم مشاهده میکنیم که شعار مزبوردرشرایط کنونی بعوض آنکه به اعمال قدرت کارگران بیانجامد، به تقسیم قدرت با بورژوازی منجرمیشود. لنین میگوید: "شوراها آن نوع دولتی راا حیا می کنند که کمون پاریس آنراطرح میریخت ومارکس آنراسر انجام شکل سیاسی کشف شده ای که قادر است رهائی اقتصادی رنجبران راعملی سازد نامیده" (لنین وظایف پرولتاریادرانقلاب). می بینیم که اگرقرارا ست کنترل تولید وتوزیع دردست شورای کارگران باشد ونتیجتا رهائی اقتصادی رنجبران تحقیق یابد می بایستی شوراها بصورت شکل سیاسی واقعی خود یعنی دولت کارگری وجود داشته باشند ودرغیراینصورت شعارمزبور مفهوم واقعی خودراازدست میدهد.

بهرحال بنظرما مسئله شوراهای کارگری با توجه به آنچه گفته شد باخود نتایج جبری و الزامی نادرستی رادرشرایط کنونی بهمراه دارد. باعتقاد ماآنچه که امروز طبقه کارگرما برای مبارزه اقتصادی ودموکراتیک خود هم به آن احتیاج داردوهم شرایط تحقیق آنرا نیزدارامی باشد اتحادیه های کارگری است که هم به مسائل اقتصادی آنان برسدوهم حقوق دموکراتیک آنهاراا عاده وپاسداری نماید. کمونیست های ایران می بایستی با توجه به مضمون ودایره وظایف اتحادیه ها ضرورت تشکیل آنهارابرای کارگران توضیح دهندودرعین حال دمی ازانجام وظیفه مرکزی خود یعنی ایجاد حزب طبقه کارگر غفلت ننماید. درآینده ودرمدخل انقلاب آتی وکسب قدرت سیاسی، طبقه کارگرایران قطعا به شوراهای خود دست خواهد یافت وکمونیست های ایران نیز درشرایط بعدی می بایستی بطورجدی امرتشکیل شوراها را دردست گیرند.

آرشیو اسناد انقلاب کارگری و سوسیالیستی ایران
www.peykar.org

بورژوازی لیبرال ... را آشکارتر میسازد و بهمان نسبت هم وحشت از نگاه کردن در حقیقت و شناخت از خصوصیت واقعی این لیبرالیسم نابخشودنی تر میگردد. در این رابطه "نامه های سیاسی" مورخ معروف آقای "پاول وینوگرادف" در ارگان معروف لیبرالی "روسکیه ودوموستی" (تاریخ ۱۵ آگوست) بسیار جالب توجه میباشند. کمتر جالب توجه نخواهد بود اگر به این واقعیت اشاره کنیم که سایر روزنامه های لیبرالی از جمله "ناشا شیزن" نیز بخشهائی از این مرقومات را بدون هیچ دادو فریاد و یا برآشفتگی تجدید چاپ نموده اند. آقای "پاول وینوگرادف" با دقت کم نظیری خواسته ها، تاکتیک ها و روحیات بورژوازی سلطنت طلب را بیان میدارد. رک گوئی ایشان میتواند شاید بنظر این یا آن لیبرال شیفته تاحدودی خوشآیند نیفتد اما درست بهمین دلیل برای یک کارگر آگاه ارزشمند است. اینک موخره قاله آقای "وینوگرادف" را که جوهر نظریه ایشان است نقل میکنیم:

"من نمیدانم که آیا روسیه موفق خواهد شد از راهی شبیه به راهی که در آلمان در سال ۱۸۴۸ پیمود به نظم جدید برسد یا نه؟ اما من تردیدی ندارم که همه کوشش ها میبایست انجام بگیرند که این راه و نه راهی که در ۱۷۸۹ در فرانسه انتخاب شد، پیموده شود. جامعه عقب مانده و از نفاق درونی، پاره پاره شده روسیه را خطرات زیاد و حتی سقوط کامل تهدید میکند، چنانچه براه دوم قدم گذارده شود.

لازم نیست که درباره مسائلی نظیر قدرت نظم و وحدت ملی و سازمان اجتماعی در اینجا درس داده شود و بخصوص لازم نیست که اینچنین درسی از طرف "اورژاد نیک" که بتازگی قدرت بیشتری گرفته و یا پاسبان آلمانی داده شود. زیرا نیکه آنارشی در روسیه بهانه به دستشان میدهد و آنانرا وادار به تهیه و تدارک میکند".

که اینطور! پس این آن چیزیست که بورژوازی روس بیش از همه به آن می‌اندیشد!؟ به خطرات وحشتناک راه سال ۱۷۸۹! بورژوازی بی تمایل نیست که راه سال ۱۸۴۸ آلمان را بپیماید، اما "همه کوشش ها" را انجام خواهد داد تا از طریق راه فرانسه جلوگیری بعمل آید! بسیار آموزنده است و بنابراین لازم است که درباره این مسئله موشکافی گردد.

تفاوت اصلی در واه نامبرده در چه نهفته است؟ در این نهفته است که تغییرات بورژوا دموکراتیک ۱۷۸۹ در فرانسه بطور کامل و ۱۸۴۸ آلمان بطور ناقص انجام پذیرفت. در اولی دگرگونی تاجمهوری و آزادی کامل پیش رفت و در دومی ایست نمود بدون آنکه سلطنت و ارتجاع را در هم بشکند. در دومی این دگرگونی تحت رهبری بورژوازی لیبرال صورت پذیرفت که در عقبه خود طبقه کارگر کاملا مستحکم نشده ای را میکشید، اما در اولی این دگرگونی — حتی اگر تا مدت محدودی هم باشد — بوسیله توده های انقلابی خلق یعنی کارگران و دهقانان انجام پذیرفت که بطور متناوب هم شده بورژوازی محکم محافظه کار را به کناری راند. در حالت دوم "آرامش" کشور بطور سریع برقرار شد یعنی به سرکوب خلق انقلابی و پیروزی "اورژاد نیک و پاسبان آلمانی" انجامید، در حالت اول برای مدت معینی خلق انقلابی مسلط گردید و مقاومت "اورژاد نیک و پاسبان" درهم شکسته شد.

و حال یک سرسپرده دانشمند بورژوازی روس پیدا شده است که در یک ارگان بسیار "محترم" لیبرالی از خطرات راه اول یعنی راه "فرانسوی" سخن میراند. مورخ تحصیل کرده مزبور آرزوی راه آلمانی را دارد و این را نیز بطور آشکار بیان میکند. او بخوبی میداند که حتی در راه آلمانی "هم از مسئله قیام مسلحانه خلق صرف نظر نشد در سالهای ۱۸۴۸ و ۱۸۴۹ در آلمان قیامهای متعدد و حتی دولتهای موقت انقلابی وجود داشت اما هیچکدام از این قیام ها به پیروزی کامل نیانجامید.

موفق ترین قیامها یعنی قیام ۱۸ مارس ۱۸۴۸ برلن به سرنگونی قدرت شاه نیانجامید، بلکه به گرفتن امتیازاتی منجر گردید. امتیازاتی که شاه داد و بدین وسیله ضربات شکست موقتی خود را سریعا ترمیم نمود و مجددا همه آن امتیازات را پس گرفت. مثل اینکه مورخ تحصیلکرده بورژوازی از قیام خلق نمیترسد. او فقط از پیروزی خلق هراس دارد! او وحشتی ندارد که خلق به ارتجاع و بورکراسی ضرب شستی نشان دهد بلکه او فقط از سرنگونی قدرت ارتجاع بدست خلق میترسد. او از خود کامگی متنفر بوده و با تمام قلب نابودی وی را آرزومند است، اما در عین حال سقوط روسیه را در ادامه خود کامگی و زهرآلود نمودن ارگانیسم خلق بوسیله گندیدگی قدرت انگلی سلطنتی ندیده، بلکه در پیروزی کامل خلق میبیند. این مرد علم سه کیکی بخوبی میداند که زمان انقلاب در عین حال زمان درس آموزی خلق نیز میباشد، اما از آنجائیکه او نمیخواهد درباره مسئله نابود کردن ارتجاع درس بدهد، ما را با درس نابود ساختن انقلاب میترساند. او از راهی که انقلاب حتی برای زمان کوتاهی هم که شده پیروزگردد، مانند آتش میترسد اما با تمام قلب آرزومند یک فرجام آلمانی است، فرجامی که در آن ارتجاع برای مدت طولانی، برای مدت خیلی طولانی پیروز شد.

او به انقلاب در روسیه خوش آمد نمی‌گوید، بلکه فقط حد اکثر وضع آرام را برایش توصیه مینماید. او نه انقلاب پیروزمند، بلکه انقلاب ناکام را آرزو دارد. او به ارتجاع بمنزله یک جریان قانونی وحقوقی، یک جریان طبیعی و همیشگی و همچنین یک جریان قابل اطمینان و درست مینگرد، در حالیکه انقلاب را بشکل غیرقانونی، تخیلی و غیرحقوقی ارزیابی نموده و آنرا فقط تا آنجاکه حد اکثر به شل شدن، ضعف و عدم توان دولت استبداد بیانجامد قابل توجیه میداند. این تاریخ نویس "واقع بین" انقلاب را بمثابه عالیترین حق قانونی خلق قبول نداشته و قطع کردن دمل ارتجاع را عملی معصیت آمیز و خطرناک مینامد، برای این شخص انقلابی که به پیروزی کامل ختم شود، "آنارشی" است اما ارتجاع اگر به پیروزی کامل دست یابد "آنارشی" نبوده، بلکه حد اکثر افراط کوچکی در انجام بعضی از وظایف لازم دولتی میباشد. او قدرت دیگری جز سلطنت، "نظم" و "سازمان اجتماعی" دیگری جز مال بورژوازی را نمیشناسد. او از تمام نیروهای اروپا که انقلاب در روسیه آنها را به تدارک وامیدارد فقط "پاسبان آلمانی" را میبیند، در حالیکه کارگران سوسیال دموکرات آلمان را نه می‌شناسد و نه میخواهد که بشناسد. این مسئله که برخی به خود اجازه داده و میخواهند از بورژوازی اروپائی حتی جلوتر بروند، برای او از همه چیز غیرقابل تحمل تر است (آقای پروفسور، لغت بورژوازی را توی گیومه گذاشته است. اتکا که میخواهد بگوید: این دیگر چه استفاده احمقانه ای از لغت مربوط به فرهنگ اروپائی است!) "تاریخ شناس واقع بین" با وقار تمام چشم خود را بر این واقعیت میبندد که اروپا در چندین دهه بدانجهت از نظر سیاسی ایستا گشته و یا به عقب رفته است، زیرا که در روسیه خود کامگی تبهکاری به زندگی خود ادامه میدهد. او نمیخواهد درس بدهد و بدینجهت فقط از نابود ساختن نیروهای "اورژاد نیک" ما را برحذر میدارد! جدا آکه ایشان چه تریبون خلقی و چه منبع نور سیاسی هستند! چه فیگور نوکرمنش و متنفر کننده ای؟! چه خیانت مشمئزکننده ای به انقلاب تحت پوشش باصطلاح بررسی عالمانه و واقعگرایانه مسئله! ناپلئون میگفت به روس که خراشی بدهی تا رتار ظاهر خواهد شد. حالا ما میگوئیم: بورژوازی لیبرال را خراش بدهید از درون آن "اورژاد نیک" با او نیغرم کاملا براق خود ظاهر میشود کمیقا بخاطر برخی ملاحظات و بخاطر اینکه بالاخره به نیروهای تازه تری میخواهد برسد، فعلا نه دهم نیروهای کهنه اش را حفظ می‌کند. هر ایدئولوگ بورژوازی صد در صد معامله گراست. او به نابود کردن نیروهای ارتجاع و "اورژاد نیک" نمی اندیشد، بلکه در فکر آن است که با "اورژاد نیک" حتی الامکان و بوسیله یک رشوه دهی خود مانی کنار آمده او را خریده و ملایمترش سازد.

این ایدئولوگ دانشمند همه آن مسائلی را که ما بارها در "پرولتاری" درباره خصوصیت و کاراکتر لیبرالیسم روسی گفته ایم بطرز بسیار ماهرانه ای تأیید میکند! برعکس بورژوازی اروپا که زمانی انقلابی بود و پس از چند دهه به کنار ارتجاع درغلتید، علما "بومی ما میخواهند از انقلاب پریده و یا حداقل قصد دارند از روی آن بجهند تا هرچه زودتر بر سلطه بورژوازی مرتجع برسند بورژوازی بخاطر موقعیت طبقاتی اش نه میخواهد و نه میتواند انقلاب را آرزو کند آنچه که وی میطلبد رشوه و معامله با سلطنت علیه خلق انقلابی است. او میخواهد از قبل خلق خود را در قدرت جابزند.

چه درسی این عالم بورژوازی لیبرال به نظرات سوسیال دموکراسی که خود را تاحد قطعنامه زیر به حراج گذاشته است، میدهد! این قطعنامه مربوط است به نوایسکرائیهای قفقاز که از طرف هیأت تحریریه "ایسکرا" در یک شماره ویژه بطور صریح مورد پشتیبانی قرار گرفته است (این قطعنامه و همچنین تأئید یه آن در صفحات ۶۸ و ۶۹ جزوه دوتاکتیک به قلم لنین آمده است). از آنجائیکه قطعنامه مزبور را رفقای روسیه نمی‌شناسند و از آنجائی که "ایسکرا" با وجود "خیلی موفق" نامیدنش قصد انتشار آن را ندارد، ما عین قطعنامه را جهت آموزش سوسیال دموکراتها و همچنین خجالت "ایسکرا" بطور کامل در زیر می آوریم:

"از آنجائی که کنفرانس (منظور کنفرانس نوایسکرائیهای قفقاز است) تعمیق آگاهی پرولتاریا در رابطه با وضع انقلابی کنونی را وظیفه خود میداند و بخاطر آنکه حزب آزادی کامل انتقاد به رژیم بورژوائی در حال ایجاد را برای خود حفظ نماید، مخالفت خود را با تشکیل دولت موقت سوسیال دموکراتیک و یا شرکت در چنین دولتی اعلام میدارد. کنفرانس اعمال فشار از خارج را به دولت موقت بورژوائی جهت دموکراتیزه کردن ضروری رژیم دولتی مناسب ارزیابی میکند. کنفرانس بر این نظر است که تشکیل دولت موقت بوسیله سوسیال دموکراتها و یا شرکت آنها در چنین دولتی از یکسو توده های وسیع پرولتاریا را بخاطر آن که سوسیال دموکراتها علی رغم کسب قدرت قادر به انجام خواسته های کارگران و همینطور تحقق سوسیالیسم نخواهند بود، از دور و برحزب می‌پراکند و از سوی دیگر طیقات بورژوازی را به راهی سوق میدهد که از انقلاب برمند و نتیجتا این امر به تضعیف برآمد انقلاب می انجامد".

این قطعنامه ننگینی است، زیرا (علیرغم خواست و یا آگاهی نویسندگانش که به سراشیبی اپورتونیسم در غلتیده اند) خیانت به آرمانهای طبقه کارگر را بیان میکند. قطعنامه مزبور راه را برای تبدیل شدن پرولتاریا به زائده بورژوازی در زمان انقلاب دموکراتیک میگشاید. فقط کافیست که این قطعنامه

بقیه در صفحه ۶

آرشیو پیکار در تبعید www.peykar.org

یازهم در . . . اساسی این برنامه‌مورد بحث قرار میگیرد . بااینکه مقاله از لنین کمك گرفته و بدرستی نقل قول میکند که "عصاره این برنامه عبارتست از سازماندهی کردن و هدایت نمودن مبارزه طبقاتی پرولتاریا که هدف نهائی آن بکف گرفتن قدرت سیاسی توسط پرولتاریا و سازماندهی یك جامعه سوسیالیستی است" لیکن مقاله به همین گفتگوئی بدون ارائه راه رسیدن بدان برنامه وبدون مشخص‌نمودن مسائل اساسی آن برنامه کفایت میکند . آیا بابیان صرف اینکه برای رسیدن به وحدت میباید برروی برنامه ای وحدت داشته باشیم مشکلی را گشوده ایم؟ مسلما نه . زیرا هم‌اکنون هیچ نیروئی معتقد بدان نیست که‌بدون داشتن برنامه مشترك میتوان‌تنها با بیان صرف وحدت‌خواهی یگانگی تشکیلاتی راانجام داد.

مقاله اشاره میکند " قدم اساسی واولیه ای که امروز در مقابل وحدت مارکسیست ـ لنینیست های ایران باید برداشت رسیدن به دید مشترك در مورد برنامه است " وسپس بدرستی یاد آوری میکند که " دید مشترك از برنامه یعنی دید مشترك از بررسی واقعیت جامعه ما و دید مشترك از هدایت این جامعه برای برقراری سوسیالیسم . یعنی دید مشترك از چگونگی مناسبات طبقاتی حاکم صف‌بندی های طبقاتی و . . . یعنی دید مشترك از چگونگی برخورد به مسئله دهقانان دید مشترك از چگونگی برخورد به خرده بورژوازی شهری . یعنی دید مشترك از بررسی واقعیات جامعه و پیگیری در اصول مارکسیسم ـ لنینیسم در هدایت این جامعه بارهبری پرولتاریا به سوسیالیسم" والبته به نظر ما بسیاری چیزهای دیگر این توضیحات مقاله در ضمن اینکه موضع گیری درستی در برابر تز انحرافی " ائتلاف ایدئولوژیك ـ سیاسی " میباشد اما زمانیکه حداقل مسائل اساسی این دید مشترکی را که باید بدان برسیم و مضمون آنها وهمچنین راه رسیدن به آنها را معین نمیکند پیشنهادی برای حل معضل نداده است . مقاله در خاتمه خود اشاره میکند " منظور ما تهیه " برنامه ای زیبا " که تراوش‌مغزاین و آن باشد نیست بلکه برنامه ای است که از زندگی ریشه میگیرد و زندگی فردا را ادارك میبیند". و بالاخره بهیچوجه روشن نمیشود که مسایل اساسی این برنامه و مضمون آنها و راه دستیابی بدان چگونه است . فرض کنیم ـ والبته امیدواریم و خرسند خواهیم شد دو یا چند گروه مارکسیستی ـ لنینیستی بایکدیگر به سر حد وحدت تشکیلاتی برسند و میباید در یکدیگر ادغام گردند . اولین گام آنها این نخواهد بود که خط مشی وبرنامهای مشترك تنظیم کنند . مسلم است که اینچنین خواهند کرد زیرا هریك بنوبه خود دارای خط مشی و برنامه بوده و وحدت ایدئولوژیك ـ سیاسی آنها زمانیکه وحدت تشکیلاتی رابدنبال آورد ضرورت خط مشی و برنامه واحد را ایجاب میکند که چیزی جز همان دید مشترك آنها در مورد کلیه مسائل اساسی انقلاب میهن ، مسائل اساسی جهانی و راه آتی و آتی آنها ووظایف آنها برای تحقق اهدافشان نیست . بنابراین میبینیم که تکیه بر ضرورت رسیدن به برنامه مشترك تنها تکرار امری بدیهی است. شاید تکرار و تأکید این امر بدیهی دراین یا آن زمان ضرورت داشته باشد و ما مدعی نیستیم که نباید بر آن تکیه کرد بلکه هرگاه تا بدین حد کفایت کنیم و فراتر نرویم بیشتربدان شبیه میماند که چیزی گفته ایم برای آنکه هیچ چیز نگفته باشیم. رفقا میگویند که این برنامه " از زندگی ریشه میگیرد و زندگی فردا را ادارك میبیند". این جمله نیز در کلیت‌خود درست است ولی چرا بالاخره روشن نمیکند که این زندگی چگونه است‌چه نتایجی رابایدازآن بگیریم و اگر نتایج یکسان نبود چگونه همزبانی ایجاد کنیم .

مانظرات‌خود را درباره چگونگی حصول به وحدت بکرات (در شماره های ۳ـ ۹ـ ۱۲ و ۱۵ پیکارخلق) و به تفضیل بیان داشته‌ایم و قصد آن را نداریم که در اینجا تکرار مکررات کنیم. لیکن ضروریست مختصرا بازگو نمائیم که برای رسیدن به وحدت میباید بر روی مسایل اساسی به دید و زبان و برداشت مشترك رسید (این مسائل را در همان شماره ها بیان داشته ایم) در صورتیکه برروی موردی توافقی موجود نیست یگانه راه موجود همانا دامن زدن به یك مبارزه ایدئولوژیك است . برای اینکه بتوانیم بیان مشترك رابه عمل مشترك برسانیم (زیرا یگانه شرط رسیدن به وحدت تنها بیان مشترك نیست) لازمست که به شناخت از یکدیگر در متن مبارزه طبقاتی و ملی دست یابیم . و تا زمانیکه نتوانسته ایم به وحدت تشکیلاتی نائل آئیم میباید همکاریهای مشترك را (که نه متضاد وحدت و نه جایگزین آن است) به پیش‌بریم مسلم است که وحدت هر چند گروه یا یکدیگر تیلور خود را در خط مشی و برنامه واحد و ادغام تشکیلاتی آنها خواهد یافت . بنابراین ما نیز تکیه میکنیم که برای رسیدن به وحدت میباید به برنامه مشترك دست یابیم لیکن بیان کلیه این مسئله را بهیچ وجه کافی ومشکل گشا نمیدانیم بلکه برای رسیدن بدان راه بالا را پیشنهاد میکنیم. ولی رفقای نویسنده مقاله مورد بحث باباقیماندن برروی بیان یك کلیت صرف هیچ رهنمودی را ارائه نداده و هیچ راهی را نشان نداده‌اند و در نتیجه مقاله در توضیح مطلب مورد بحث ناکام مانده است .

ضدانقلابیون . . . مجددا بکار گیرند . مبارزینی که هنوز چند ماهی نیست که توسط مشتهای پولادین خلق ازسیاهچال های مخوف آریامهری آزاد شده اندمجددا تحت همان عناوین هزار بار آشنا و مبتذل " ضد انقلاب"،"جاسوس" و . . . بزندان افکنده میشوند . کارگران مبارز ودلیری که در صف اول مبارزه قرارداشته و با اعتصابات شکوهمند خود کمر حکومت ننگین پهلوی‌را خم نمودند ، مجددا آماج حمله قرارمیگیرند وحتی برویشان آتش‌گلوله گشوده میشود (کارگران کارخانه مینو) . اعتراض‌برحق دهقانان سرکوب میشود،با سازمانها و گروههای انقلابی باهمان قوانین آریامهری و رضاخانی مقابله میشود ، سانسور برراد یو تلویزیون حاکم میگردد و متخصصان‌معروف میدارد که با اختیار تحریف شده و حقایق وارونه جلوه داده شده میتواند مجددا به تحمیق مردم بپردازد . پست و تلگراف وتلفن کنترل میشوند واگرهم در رژیم دد منش گذشته این عمل که هرروزه هم انجام میگرفت‌ولی هرگز رسما اعلام نمیشد ، دادستان کل انقلاب اسلامی انجام آن رارسما هم اعلام کرده و هیچ‌ابائی هم از گفتن آن ندارد . تازه همه این اقدامات ضد مردمی کافی‌نبودند که چشمان به بخشنامه محرمانه آقای استاندار قهرمانشهر (کرمانشاه) روشن میشود . استاندار انتصابی قهرمانشهر که خود بخوبی میداند جائی درمیان مردم ندارد و ازاین رو عوامفریبانه اعلام میدارد که"من حتی چای را از آبدار خانه خودم میآورم" تا ازاین طریق بتواند خودرادردل مردم جاکند ، توسط این بخشنامه میخواهد یك سیستم کامل تفتیش عقاید را دراداراتدائر نموده و عناصرمبارز و میهن پرست راشناسائی و سپس‌اخراج کند . شایدآقای استاندار اعلام‌کند که منظور این بخشنامه شناسائی‌عناصر ساواکی وطرفداررژیم ننگین پهلوی است . اما ما به روشنی میگوئیم که آقای استاندار واقعیت را نمیگوید . مگر طرد عناصر ساواکی و مزدور به بخشنامه محرمانه احتیاج دارد؟ مگر قیام‌خونین ویکپارچه مردم برای همین نبود و نیست که دستهای ناپاك ساواك را از همه شئون زندگی‌مردم قطع شود؟ مگر هم‌اکنون مردم‌خواستار دستگیری و مجازات مزدوران رژیم گذشته نیستند؟ اگر چنین است مگر همین شماها قدرتمندان کنونی نیستید که هرروزه این عناصررا که توسط مردم دستگیر و بشما تحویل داده میشوند، آزاد میکنید و درعوض‌مبارزین راستین و آزادیخواه را دستگیر وبه زندان می‌افکنید؟ نه آقای استاندار شما اگر اعلام دارید که منظور بخشنامه طردعناصر ساواکی و ناپاك رژیم ضد مردمی پهلوی است دروغ میگوئید و این دروغ شما را هیچکس‌باور ندارد . خطاب بخشنامه شما مبارزین راستین است،مبارزینی که میخواهند مسیر واقعی جنبش‌را تا رسیدن به خواستهای خودکه همانا قطع کامل نفوذامپریالیسم و ریشه کن نمودن بقایای رژیم پهلوی است‌طی کنندو شماها مانع آن هستید و بهروسیله میخواهید این مسیر رامنحرف کنید . شما آقای استاندار اگر طالب دستگیری و مجازات مزدوران رژیم‌گذشته هستید ، شهامت انقلابی بخرج داده و همه اسناد ومدارک ساواك راکه دردست دارید منتشر کنید و از همه مردم بخواهید تااین مزدوران را دستگیر کنند . نه آقای استاندار منظور شما جلادان رژیم سابق نیستند،چه آنها آزادانه و بدون هیچ واهمه ای اعلامیه ای در مورد تجلیل از تهرانی‌جلادرایخس میکنند و شمارا با آنها کاری نیست . منظور شما سرکوب مبارزینی‌است‌که بخاطر پخش یك اعلامیه و یا فروش‌یك نشریه با محتوای ضدامپریالیستی و ضدارتجاعی به همان سیاهچالهای آریامهری افکنده و شکنجه میشوند .

اما شما آقای استاندار سرنوشت اجتناب‌ناپذیر رژیم منفور پهلوی را فراموش‌نکنید . فراموش‌نکنید که‌محمدرضاپهلوی هم باعمه دستگاههای اختناق‌اش،بابند کشیده عدهزار میهن پرست‌آزاده و قتل هزاران هزار فرزند پاکباخته این آب‌وخاك موفق نشدکه صدای حق طلبی‌را در گلو خفه کند و ستونهای مقاومت‌را درهم کوبد .

شما آقای استاندار،ندای شهید مهدی رضائی را که در بیدادگاههای رژیم خود فروخته پهلوی اعلام‌داشت" هر جا ستم هست‌مقاومت ومبارزه هم هست" بخاطر بسپارید زیراکه این منطق تاریخ است. شما باید مطمئن باشید که خلق قهرمان ایران در مقابل این اعمال ضد مردمی ساکت ننشسته و اجازه نخواهند داد که خون هفتاد هزار شهید بهدر برود . خلق قهرمان ودلاور ایران مطمئناً مسیرانقلابی‌خویش‌را تارسیدن بخواستهای بحق خود طی خواهند نمود .

دولت‌از . . . . که ازاین همه فریبکاری وبیدادگری و دست بسر شدن‌که ۱۱ روز یعنی از ۱۹ اسفند تا ششم تیرماه طول کشید ، بجان‌آمده بودند ، تصمیم گرفتند باتفاق خانوادههایشان تا رسیدن به خواستهای بحق خود در استانداری متحصن شوند .

"ستادکار"سرکوبگر..مبارزات اقشار وطبقات خلقی جلوگیری تهدیدها فشارها و حملات وحشیانه تفنگداران و چماقداران حکومت کنونی به مردم نیز قادر به به سکوت‌کشاندن فریادهای حق طلبانه و آزادیخواهانه و مبارزات مردم نخواهد شد .

دیپلمه های . . . فاشیستی مشابهی مانند حمله به آزادیخواهان و حمله به کتابفروشیها و . . . انجام میشود . این خودحاکی‌از طرح یك نقشه توطئه گرانه است که در سراسرستان مازندران همزمان انجام گرفته است.

درباره‌دستگیری . . جنایات گل انداخته است ،بهیچوجه صلاحیت دستگیری و بررسی اشتباهات تقی شهرام ومجازات‌وی را ندارند، اینان بیشرمانه درحال انجام توطئه دیگری‌هستند، بکوشیم این توطئه‌راعقیم گذاریم.

توجه:

اخیرا جزوه" منتشره از طرف‌گروه بنام" لنین درباره" جنبش‌کارگری" در صفحه" ۲۳ این جزوه مطلب زیر چاپ نشده که بدین وسیله با عرض‌پوزش‌از خوانندگان بدرج آن میپردازیم

سیاسی آمادگی نیافته است". ماکاری به فرموله بندی اینجاندارایم. برای مافقط افکاری مهم‌اند که اینجاییان گردیده و (باین توجه شود) درجاهای دیگر" بیانیه اعلام مواضع" بارها تکرارمیشوند . این افکاراماازآن نوعی هستند که مافقط میتوانیم ازخود بپرسیم :" آیاآنهائی که آنرانوشته‌اند واقعاسوسیال دموکرات هستند ؟ ". " توده کارگرروس هنوز برای مبارزه سیاسی آمادگی نیافته است ". اگر این حقیقت میداشت بمنزله حکم مرگ برای تمام سوسیال دموکراسی میبود زیرااین، بدان معنی

آرشیو اسناد تشکیل پیکار در راه آزادی طبقه کارگر
www.peykar.org

دولت از ۰۰۰۰ برنج برایشان باقی مانده است، به استانداری مراجعه میکنند و استاندار هم نامه ای برای فرماندار صومعه سرا و فرماندار صومعه سرا نامه ای برای کمیته لاکسار مینویسد (مقایسه کنیم با بروکراسی "آریامهری") تا باصطلاح بررسی شود که آیا دهقانان واقعا فاقد زمین هستند یا خیر! پس از چندی کمیته نامه ای برای فرماندار میفرستد وتأیید مینماید که این دهقانان واقعا فاقد زمین اند . بدنبال آن ازطرف فرماندار ظاهراً کارشناس و مأمور برای تقسیم زمین به ده فرستاده میشود. دهقانان آنچنان خوشحال شده بودند که در پوست خود نمیگنجیدند و بخود میگفتند :"آیا میتوان باورکرد که کار درست شده و ما برای اولین بار در عمرمان برنجی راکه میکاریم ازآن خودمان باشد ؟" ولی هنوز یک ساعتی از ورود کارشناس نگذشته بود که آن هفت نفر زمیندار که، هم زمین کافی برای کشت و هم گاومیش دارند مانع کار شده و مدعی میشوند که زمینها متعلق به آنهاست و قصد دارند که گاومیش هایشان را در آنجا به چرا ببرند (در حالیکه اینان هیچ گونه مدرکی وسندی که دلالت بر مالکیتشان بر زمینهای فوق باشد نداشته و علاوه برآن، زمین آزاد جهت چرای گاومیش ها در اطراف ده فراوان هست وتنها این زمینها مناسب برای کشت برنج میباشد) . بهرحال دهقانان که وضع را چنین میبینند دوباره به فرمانداری صومعه سرا مراجعه میکنند . فرماندار میگوید که: "آقای احسانبخش از کمیته رشت نامه ای فرستاده و خواسته که فعلا دست نگهدارید". (تا بدین ترتیب باگذراندن وقت از زمان کشت برنج بگذرد) . دهقانان که از مراجعه به فرماندار هم نتیجه ای نمیگیرند ، دوباره شکایت به نزد استاندار میبرند که او هم مجدداً آنها را به فرماندار پاس میدهد و فرماندار هم وعده میدهد که همان روز کارشناس میفرستد و کار را تمام میکند . اما نه تنها آنروز بلکه در روزهای دیگر هم از کارشناس خبری نمیشود . دهقانان برای چندمین بار مجبور میشوند به فرماندار مراجعه کنند ولی فرماندار با بیشرمی تمام منکر تمام گفتگو ها و قول و قرارهائی میشود که با دهقانان گذاشته است. او حتی از دادن نامه استاندار که دهقانان به او داده بودند سرباز میزند وپرخاش کنان میگوید : "نمیدهم بروید شکایت کنید!!" دهقانان برای چندمین بار به استانداری مراجعه میکنند و از استاندار میخواهند که به وضع آنها رسیدگی کند ، که استاندار مثل سابق تلفن به فرماندار و مسئول کمیته میکند وقول و وعده ای سر خرمن به دهقانان میدهد . دهقانان

بقیه در صفحه ۹

دیپلمه های ۰۰۰۰ دست بسر شدن و امروز و فردا کردن از جانب مقامات "مسئول"، بناچار دیپلمه های بیکار بطور دستجمعی در مقابل استانداری دست به تحصن میزنند ، تا سرانجام پس از گذشت ۲۴ روز از تحصن استاندار مجبور میشود که رسما یک تعهد کتبی که در آن تشکیل "کانون فارغ التحصیلان بیکار" را تأیید نماید به متحصنین بدهد . بدین ترتیب "کانون فارغ التحصیلان بیکار" مازندران تأسیس میشود و شروع بکار مینماید . کانون دست به اقداماتی در جهت اشتغال افراد بیکار به کار و گرفتن وام بیکاری میزند که در نتیجه آن، استاندار مازندران مجبور میشود قول بدهد که تا تاریخ ۲۰ خرداد حتی اگر از بودجه استانداری هم شده باشد شروع به پرداخت وام بیکاری به بیکاران خواهد کرد . ولی در روز بیستم خرداد که فارق التحصیلان بیکار به استانداری مراجعه مینمایند با جوابهای سربالا وغیرمنطقی از جانب استانداری روبرو میشوند . ازاین رو دیپلمه های بیکار شروع به پافشاری مینمایند . استاندار با وقاحت تمام میگوید که : "نه کار هست ونه پول ونه کانون شما ارزش و رسمیتی دارد" وبا بیشرمی تمام اضافه مینماید که : "آن تعهد کتبی را هم بنابه شرایط وقت داده ام واکنون دیگر بی اعتبار است". فارق التحصیلان بیکار که با این چنین برخورد بیشرمانه‌ای روبرو میشوند ، تصمیم میگیرند از روز نهم تیرماه دست به تحصن بزنند . بدین منظور به کمیته امام مراجعه کرده و آنها را درجریان میگذارند. لیکن مسئولین کمیته نیز باوقاحت پلیس آریامهری پرخاش کنان میگویند که : "شما حق تحصن ندارید". ولی فارق التحصیلان بیکار پس ازآنکه یکبار دیگر به کمیته مراجعه نموده وهمان جواب را میشنوند ، تصمیم خود را عملی کرده ودست به تحصن میزنند . در این هنگام تعداد زیادی از پاسداران که توسط کمیته بسیج شده بودند شروع به تیراندازی هوائی میکنند . در ابتدا عده ای از بیکاران پراکنده میشوند که دوباره جمع شده وبه تحصن خود ادامه میدهند . این بار "کمیته امام" دست به توطئه زیبلانه دیگری میزند تا مردم را برعلیه بیکاران تحریک نمایند . بدین ترتیب که افراد کمیته به بازار و محلهای تجمع شهر رفته وبه مردم و کسبه شهر اطلاع میدهند که چهارنفر مست راگرفته‌اند و میخواهند در پارک مقابل استاندار ی بآنها شلاق بزنند وکسبه شهر هم برای تماشا ی یک چنین صحنه ای دکانهای خود را بسته و باتفاق عده‌ای دیگر بطرف استانداری حرکت میکنند . ولی وقتی جمعیت زیادی در آنجا جمع شدند ، عوامل کمیته میگویند که : "شلاق زدن به ساعت چهاربعد ازظهر موکول شده ولی

"ستادکار" سرکوبگر فارغ التحصیلان قهرمانشهر

در قهرمانشهر (کرمانشاه سابق) دو مرکز برای گرد آمدن بیکاران دیپلمه وجود دارد که یکی بنام "ستادکار" بوسیله شخصی بنام "رضائی" اداره میشود و بیشتر وقت خود را صرف تجویز مسکن "صبر انقلابی" میکند . دیگری "کانون فارغ التحصیلان بیکار" میباشد که بخاطر جنبه های مترقی که در کلیت خود داراست اکثر دیپلمه های بیکار را با کمیت نزدیک به ۲۵۰۰ نفر عضو در بر گرفته و در طول مدت تشکیل همواره در راه خواسته ها ی اولیه و بحق فارغ التحصیلان مبارزه کرده است . به همین دلیل مورد تهدیدها و حملات افراد کمیته به تحریک "ستادکار" قرار دارد . در تاریخ ۲۲ خردادماه با آمدن استاندار جدید تجمعی در تالار شهرداری بوسیله کانون فارغ التحصیلان بیکار تشکیل شد که هرچه زودتر در مورد این کانون که نزدیک به ۲۵۰۰ نفرعضو دارد رسیدگی شود . استاندار با توجیه این مسئله که هنوز از وضعیت اطلاعی ندارم و من هم جزئی از شما هستم" جلسه را برای رسیدگی و دادن "مژده" یک هفته به عقب انداخت . درروز ۲۹ خرداد در محل مذکور دیپلمه های بیکار کانون فارغ التحصیلان گرد آمدند و با ایراد سخنرانی استاندار جلسه شروع شد . او تأکید کرد که فعلا کاری نیست و ممکن است تا یکماه یا بیشتر وضع شما روشن نشود . و ضمنا کسانی که خیلی گرسنه هستند و احتیاج دارند کوره‌پزخانه ها احتیاج به کارگر دارند و این عده میتوانند باین قسمت مراجعه کنند. بدنبال این سخنان نمایندگان کانون در جواب به استاندار مطرح کردند که اعضای کانون هر کاری اعم از خشت زنی یا کارهای مشکلتر انجام میدهند به این شرط که حقوق مکفی برای گزراندن زندگی به آنها داده شود . در این موقع استاندار با برخوردهائی در حاشیه و مسائلی غیر اصولی و عنوان کردن اینکه جلسه دارند تجمع راترک کرد وکانون با مشورت کلیه اعضا تصمیم گرفت در روز شنبه ۵۸/۴/۱ در استانداری گردهم آئی ترتیب داده تا درخصوص مشکلات بحث وبررسی تصمیمگیری شود . روزشنبه اعضای کانون در استانداری برای روشن نمودن دوموضوع(یعنی ایجاد کاریادادن وام به دیپلمه‌های بیکار) تجمع می کنند . استاندار در این گفتگو رابتدا خود رابه بی اطلاعی میزند وبالاخره با فرمول معروف صاحبان درقدرت یعنی "صبرانقلابی" تلاش درفرار از پاسخ گوئی روشن ورسیدگی بوضع دیپلمه‌های بیکارمیکند . بعلت بینتیجه بودن گفتگو با استاندار اعضای کانون اعلام تحصن میکنند . این اقدام باعث گردید که استاندار دربرابر متحصنین باوزیرکار تماس تلفنی بگیرد وبالاخره قول میدهد که وام دادمخواهد شد . باقول استاندار بیکاران دیپلمه به امید دریافت وام محل راترک میکنند . درروز یکشنبه بهنگام مراجعه دیپلمه ها به استانداری خیل فالانژ های مسلح وطنی روانه شد ازجانب "ستادکار" بجای وامهای "انقلابی" استاندار دشنام به دیپلمه‌ها عرضه میکنند . دیپلمه‌ها با دادن شعارهائی مانند: مرگ بر ستادکار، مرگ بررضائی ، مرگ برارتجاع، شروع به راه پیمائی کرده ودرنزدیکی های بازار وبا اطلاع اینکه فردا (دوشنبه درسه راه شریعتی) جمع خواهند شد متفرق میشوند . روزدوشنبه تعدادی از دیپلمه‌ها درمحل مذکور گرد آمده ودسته جمعی به طرف استانداری براه می افتند . دراین هنگام عده‌ای کمیته وسیله "ستادکار" تحریک شده بودند با شعار" مرگ برکمونیست " درب استانداری را اشغال نموده ومیگفتند چون دیپلمه‌ها کمونیست هستند نباید بآنها وارد داد . مبارزه دیپلمه های بیکار با وجود تهدیدها وتلاشکیها وتوطئه های مقامات باصطلاح مسئول همچنان ادامه دارد . درقاموس قدرتمندان کنونی هرانکس که حق خود رابخواهد کمونیست است و کمونیست هم حق زندگی راندارد . منطق رژیم محمدرضاشاهی هم همین بود . در آن رژیم هرانسانی که حقوق پایمال شده خود راطلب میکرد وبرای احقاق آن دست به مبارزه میزد با ضرب وشتم ارتش، ساواک وشهربانی روبرو بود و یاچماقداران حکومتی بمانند گرازهای وحشی به اعتصاب کنندگان و تحصن کنندگان حمله میبردند. امروزه نیز با وضعی مشابه روبرو هستیم . حملات فالانژهای مسلح و چماقداران حرفه‌ای به اعتصابات کارگری وغیر کارگری به تظاهرات و میتینگها به جلسات سخنرانی و سایر تجمعات رویدادی هرروزه است. لیکن همانگونه که دیدیم تهدیدها واقدامات سرکوبگرانه و ضد مردمی رژیم پیشین نتوانست از رشد و اوجگیری

بقیه در صفحه ۹

حالا چون عده ای با چاقوبه استانداری حمله کرده اند ، بما کمک کنید که جلوی این افراد رابگیریم . بدین ترتیب عمال کمیته مردم را برعلیه فارق التحصیلان بیکار متحصن تحریک کرده و وارد عمل می نمایند و افراد کمیته هم بافحاشی ، توهین وضرب وشتم مخصوصاً نسبت به دختران متحصن ، آنان رابزور وادار به ترک محل استانداری مینمایند . آنها در این مورد تنها به فحاشی و ناسزاگوئی نسبت به دختران وزنان اکتفا نکرده ، بلکه به آنان حمله کرده و حتی چادر بعضی از آنان رانیز ازسرشان برمیدارند وچهارنفر از مردان را هم بازداشت میکنند (روز بعد آزاد میشوند) . مأموران کمیته بااین توطئه کثیف، تحصن فارق التحصیلان بیکار مازندران را چند ساعت پس از شروع بر هم میزنند وبدنبال آن در غروب همان روز عده ای را تحریک میکنند تا به کتابفروشی های کنار خیابان حمله کرده و کتابسوزان براه بیاندازند . پوسترها و پلاکاردهای پارچه ای و کتابهای بساط کتابفروشیها را پاره پاره کرده ویک کتابسوزان واقعی براه انداخته میشود . لازم به تذکر است که در اکثر شهرهای مازندران مانند بابل ، بابلسر و آمل و نوشهر و ۰۰۰ در دو روز متوالی (هشتم و نهم تیرماه) اعمال

بقیه در صفحه ۹

www.peykar.org

گاردی‌های جدید کوی دانشگاه

دوستان دانشجو

همانطور که اطلاع دارید چندی قبل اطاق کوهنوردی دانشگاه بعلت نیازی که بوسایل کوهنوردی داشت ضمن تماس با سرپرستی وسایل مورد نیاز خود را تهیه کرده که این مسئله عده ای تنگ نظر را برآن داشت که انواع و اقسام تهمت های نارو از قبیل "غارت بیت المال" و "ساخت و پاخت با سرپرستی کوی" و . . . . را به مسئولین اتاق کوهنوردی نسبت دهند و خواهان استرداد وسائل گردند پس از مدتی این آقایان از خواست خود که استرداد وسایل کوهنوردی بود منصرف شده و فرصت طلبانه یك اتاق کوهنوردی برای خود دایر نمودند و خواستار تقسیم وسایل شدند در صورتیکه تمام بچه های کوهنوردی میدانستند که این آقایان چه در دوران رژیم سابق و چه حال بهیچ وجه در سطح کوی دانشگاه برنامه کوهنوردی اجرا نمیکردند و دایر کردن اتاق کوهنوردی بعد از این جریانات جز برای اخلال در کار اتاق کوهنوردی نبود . بدیهی است که اتاق کوهنوردی کوی دانشگاه به خواست غیر منطقی آنها وقعی ننهاد و طی جلسه ای با حضور عده زیادی از دانشجویان ساکن کوی آنان را افشا نمود .

آنها پس از بر ملا شدن پوچی ادعاهای غیر واقعی و غیر منطقی شان متوسل به انواع توطئه ها و فشارها بر علیه مسئولین اتاق کوهنوردی شدند که یکی از این توطئه ها متهم نمودن دو تن از مسئولین اتاق به دزدی دو چرخه بود که با پاسخ دندانشکنی که دریافت داشتند مفتضحانه افشاء شدند و تیرشان به سنگ خورد

هفته پیش نیز تظاهراتی با شعارهای بی نظیر "غارتگر محکوم است ـ حق طلب پیروز است" برعلیه اتاق کوهنوردی در کوی دانشگاه بر پا کرده و بقول خود "آخرین اخطار" را به "غارتگران" دادند و آنان را تهدید به "اخراج از کوی" و "فراهم کردن دردسر" نمودند .

در پی جریانات اخیر روز چهارشنبه حادثه ای در کوی رخ داد که آگاهی از آن هر انسان شریف و صادقی را با هر ایدئولوژی و مسلکی متأثر میسازد .

روز چهارشنبه اتاق یکی از مسئولین کوهنوردی برای بار دوم مورد دستبرد واقع شد و سارقین تمام وسائل حقه زندگی وی از لباسها گرفته تا کفش و کتابهایش را همراه با ۱۸۰۰ تومان کمك هزینه وی بسرقت بردند . سارقین برای وارد آوردن خسارت بیشتر علیرغم اینکه از در وارد شده بودند توری پنجره را نیز پاره کردند و با وقاحت تمام همچون گانگسترهای زیردست دست ـ خطی نیز بجای گذاشتند که فتوکپی آن در زیر میآید .

سال گذشته در چنین روزهائی پلیس و ارتش و گارد ضد خلقی رژیم شاه مزدور به کوی دانشگاه دانشجویان را در اتاقهایشان مضروب و مجروح کرده وسایلشان را ربودند و اکنون پس از یکسال از آن واقعه و پس از انقلاب گاردیهای دیگری در کوی دانشگاه به روشهای مشابه متوسل شده اند .

اگر پس از تأسیس حزب رستاخیز شاه مخلوع لفانش را به آن سوی مرزها حواله میداد امروز اینان ما را به شوروی روانه میسازند ولی همچنان که تهدیدهای شاه باعث خاموشی مبارزات مردم نشد تهدید اینان نیز اثری نخواهد بخشید .

ما با توجه به آنچه آمد حادثه فوق را بدون ارتباط با دیگر وقایع اخیر کوی نمیبینیم ولی این عمل وقیحانه را به همه این باصطلاح مسلمانان حزب الله

حق طلبان نیز نسبت نمیدهیم . ما اطمینان داریم که تمامی دانشجویان مترقی و انقلابی با هر عقیده و مرامی از سوی اینگونه گروهها تحت فشار هستند و متحدا همچون گذشته با آنان مرزبندی و مبارزه خواهند کرد .

"گروهی از دانشجویان کوی دانشگاه"

۵۸/۴/۲۴

چپ‌های مزدور قالیچه باز گردد
چپ‌های منحرف از کوی دانشگاه اخراج باز گردد
چپ‌های منحرف از دادگاه انقلاب اعدام باز گردد
چپ‌های لنین از ایران اخراج باز گردد به شوروی روانه
وسائل کوهنوردی تقسیم باز گردد

لنینیسم یا سوسیال امپریالیسم؟

یکی از مسائل مهم درون جنبش کمونیستی مسئلهٔ رویزیونیسم مدرن و سوسیال امپریالیسم شوروی است . ما در اینجا مسئلهٔ ماهیت دولت حاکم در شوروی را در پرتو تئوری لنینی دربارهٔ دولت مورد بحث مختصر قرار میدهیم .

بروز رویزیونیسم یعنی قد برافراشتن ایدئولوژی بورژوازی در دامان جنبش طبقهٔ کارگر و یا بعبارت دیگر رویزیونیسم همان جهان بینی بورژوازی میباشد که برای مقابله با مارکسیسم خود را در لباس مارکسیسم پوشانیده است . بقدرت رسیدن رویزیونیسم در یك کشور سوسیالیستی یعنی غصب قدرت دولتی بوسیلهٔ بورژوازی .

دولت تجلّی و حاصل تقابل، تخاصم و آشتی ناپذیری تضاد بین طبقات است. انگلس گفت: ". . . از آنجاکه انگیزهٔ پیدایش دولت لزوم لگام زدن بر تقابل طبقات بوده، از آنجاکه در عین حال خود دولت ضمن تصادم این طبقات بوجود آمده است لذا بر وفق قاعدهٔ کلی، این دولت ـ دولت طبقه‌ای است که از همه نیرومند تر بوده و دارای سلطهٔ اقتصادی است و بیاری دولت دارای سلطهٔ سیاسی نیز میشود . ." بر طبق این تعریف کلاسیك از دولت، دولت شوروی نیز باید ارگان سلطهٔ اقتصادی و سیاسی یك طبقهٔ مشخص بر طبقهٔ متخاصم دیگری باشد . در جامعهٔ صنعتی پیشرفته‌ای مثل جامعهٔ شوروی این طبقهٔ حاکمه یا باید پرولتاریا باشد یا بورژوازی . شق سومی امکان پذیر نیست . اگر قبول کنیم که از زمان کنگرهٔ بیستم سال ۱۹۵۶ رویزیونیسم خرشچفی بقدرت خزید و برژنف و سایر رهبران حزب و دولت کنونی شوروی ادامه دهندگان آن هستند و رویزیونیسم همان نفوذ ایدئولوژی بورژوائی ملبس به مارکسیسم در دامان جنبش طبقهٔ کارگر میباشد، بالاجبار باید قبول کرد که طبقهٔ حاکمه در شوروی پرولتاریا نبوده ، بلکه بورژوازی است. و اگر ادعا شود که طبقه حاکمه در شوروی، طبقهٔ کارگر و نظام شوروی سوسیالیستی میباشد بنابراین سیاست خارجی آن که در واقع ادامهٔ همان سیاست داخلی در مقیاس جهانی است باید بر پایهٔ انترناسیونالیسم پرولتریائی استوار باشد . آنگاه حضور مستشاران نظامی شوروی در حبشه و کمکهای نظامی آن جهت سرکوب جنبش آزادیخواهانهٔ خلق اریتره و یا وامهای کلان که بصورت وام با بهرهٔ گزاف به کشورهائی مثل هندوستان عراق سوریه افغانستان و یا سرمایه گذاری در بانك سنگاپور و یا اعزام یهودیان شوروی به اسرائیل و قرارداد ننگین راجرز ـ گرومیکو بر علیه خلق فلسطین و فروش اسلحه به رژیم شاه خائن و براه انداختن کودتا در کشورهائی مثل افغانستان ، یمن دمکراتیك و بنگلادش و هزاران نمونهٔ دیگر را باید بحساب انترناسیونالیسم پرولتری گذاشت. در اینجا روی سخن ما با دار و دسته مرتد حزب توده نبوده، بلکه سخن با کسانی است که بروز رویزیونیسم در شوروی را بطور ضمنی قبول داشته اما منکر حاکمیت روابط سرمایه داری در شوروی میشوند و سوسیال امپریالیسم بودن شوروی را نفی میکنند .

ممکن است ادعا شود که در شوروی کنونی روابط تولیدی سوسیالیستی بوده اما رهبران حزب و دولت کلاً و یا بخشاً رویزیونیست هستند . یك چنین استدلالی تهی کردن مارکسیسم از مضمون طبقاتی و مبتذل کردن آن است. زیرا مارکسیسم و رویزیونیسم بیان منافع و ایدئولوژی دو طبقهٔ متضاد بوده که حاکمیت یکی مترادف با سرکوب دیگری است و بهیچ روی نمی توانند در کنار هم همزیستی مسالمت آمیز داشته باشند و آنهم طی مدت طولانی از ۱۹۵۶ تا حال . دولت طبق همان تعریف انگلس نمیتواند دولت دو طبقهٔ متخاصم(پرولتاریا و بورژوازی) باشد .

طور دیگری استدلال کردن بمفهوم آشتی دادن منافع پرولتاریا با بورژوازی است.

از آنجاکه تولید در شوروی تولید کوچك و خرده پا نبوده، بلکه مؤسسات بزرگ تولیدی در انحصار دولت سوسیالیستی بوده، لذا بورژوازی بقدرت رسیده نه میتواند خرده بورژوازی باشد و نه بورژوازی دوران رقابت آزاد، بلکه حتماً باید بورژوازی انحصاری متکی بر تولید بزرگ باشد .

طبق تعریف لنینی امپریالیسم مرحلهٔ انحصاری سرمایه داری است . لذا بورژوازی انحصارگر حاکم در شوروی که بر تولید بزرگ انحصارات سرمایه داری دولتی تکیه دارد و بر طبق قانون اساسی سرمایه داری یعنی ارضاء حداکثر سود، الزاماً در عصر کنونی باید تمام مشخصات امپریالیسم را حائز گردد . یعنی بورژوازی حاکم در شوروی بورژوازی امپریالیستی میباشد .

از انتشارات جدید

لنین — درباره جنبش کارگری

استالین — حزب سوسیال دمکرات روس و وظایف آتی آن

مجموعه مقالات از پیکار خلق

«تئوری سه جهان» — تئوری رویزیونیستی و ضدانقلابی

پیرامون دارو دسته — سازمان انقلابی حزب توده

(پیکار خلق)

(پیکار خلق)

وحدت

«تئوری سه دنیا» — تئوری رویزیونیستی و ضدانقلابی

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقهٔ کارگر
www.peykar.org

نکاتی چند ... که تلویحاً بدان بخش خصوصی اتلاق میکنند ، باند خائنین حزب توده نه تنها سرنگونی - یکتاتوری شاه را از مبارزه علیه امپریالیسم وطبقات ارتجاعی حاکمه جدا مینمودند وبدین ترتیب راه را برای حفظ نظام اجتماعی موجود باز میگذاشتند ، بلکه حتی خواهان براندا ختن سلطنت هم بطورکلی نبودند . آنها بیشرمانه نوشتند : " آیا سرنگونی سلطنت استبدادی شاه حتما باید با براندا ختن سلطنت بطورکلی همراه باشد ؟ بنظرمانه" (همانجا) . پس میبینیم که رویزیونیست های حزب توده اولا دیکتاتوری فاشیستی شاه را از پایگاه طبقاتی آن وازسلطه امپریالیسم جدا مینمایند وهدف انقلاب را تاحد فقط براندا ختن " دیکتاتوری مطلقه اختناق سیاه پلیسی آن " بدون خرد کردن قهری ماشین دولتی بدون سرنگون کردن طبقات حاکمه وبراندا ختن سلطه امپریالیسم ، حتی بدون از بین بردن سلطنت بطور کلی (چیزی که حتی لیبرالها بدان رضا دادند) تنزل میدادند .

قصد ما در اینجا برخورد همه جانبه به تئوریهای مرتجعانه حزب توده نبوده کاری که ما در فصل مربوط به انحرافات انجام خواهیم داد . قصد ما در اینجا فقط نشان دادن این مطلب بود که چگونه رویزیونیستها با قائل شدن مراحل استراتژیک مختلف با هدفهای استراتژیک متفاوت برای انقلاب دموکراتیک ملی ، راه سازش با طبقات حاکمه را تئوریزه مینمایند .

همچنین رویزیونیستهای چینی و مدافعین تئوری " سه دنیا " در ردای عمده بودن خطر جنگ جهانی سوم وخطر تهاجم سوسیال امپریالیسم روس بمثابه خطر عمده ، تشکیل جبهه واحد با طبقات حاکمه ارتجاعی را موعظه می کنند وبدین ترتیب مبارزه علیه ارتجاع داخلی و مبارزه علیه امپریالیسم را از یکدیگر جدا میکنند . البته صرفنظر ازاینکه با طرح " وحدت جهان سوم و دوم ونیمی ازجهان اول " وبدنبال نزدیکی سیاستهای چین وآمریکا مبارزه علیه امپریالیسم را هم تاحد " مبارزه " فقط علیه ابرقدرت روس تقلیل میدهند اینان نیز علیرغم تمام هیاهوئی که علیه رویزیونیستهای خروشچفی براه می اندازند ، خود در همان راهی قدم گذارده اند که رویزیونیستهای شوروی وعمال آنها رفته اند واین هردو ماهیتا یکی هستند .

> هرگونه قائل شدن مراحل مختلف استراتژیک در انقلاب دموکراتیک ملی وتقلیل هدف آن یک انحراف رویزیونیستی می باشد

آیا بعد ازقیام خونین ۲۲ بهمن ماه ۵۷ که منجربه سرنگونی سلطنت فاشیستی شاه گردید و امپریالیسم وارتجاع بوسی ضربه خورده وموقتا پایه ها آنها سست گردید ، تضاد اصلی جامعه ما و هدف استراتژیک انقلاب تغییر کرده است ؟ بنظرما خیر ، زیرا نظام اجتماعی ایران ازاساس دگرگون نگردیده است وجامعه ما علیرغم برخی تغییرات در شکل حکومتی وموقعیت طبقات کماکان در مرحله انقلاب دموکراتیک نوین میباشد . اما در دوران بعد ازقیام برخی ویژگی های خاص متظاهر شده اند که مختصرا به بررسی آن میپردازیم .بطور خلاصه باید بگوئیم که با رشد تضاد های درون جامعه (هم تضاد بین خلق وارتجاع وهم تضاد های درون ارتجاع) و در نتیجه مبارزات قهرمانانه توده ای ، امپریالیسم که بطور عمده برجناح بروکراتیک ـ نظامی بورژوازی دلال تکیه داشت ، مجبوربه برخی عقب نشینی ـ هاگردید . جنبش عظیم توده ای خلق های ایران اگرچه ازتابستان سال ۵۷ هرروز اوج بیشتری میگرفت و حماسه های جاودانه ای مثل ۱۷ شهریور واعتصابات عمومی بعد ازآن رامی آفرید ، اما ازنظرمحتوی سیاسی هنوز دارای ضعفهای بسیاری بود . جنبش هنوزبطورعمده خصلت ضد دیکتاتوری ـ ضد سلطنتی داشت یعنی حمله به روبنای سیاسی وشکل حکومتی ونه زیربنای اقتصادی و سرمایه داری وابسته . جنبش هنوز فاقد یک رهبری سیاسی واقعا انقلابی بود که بتواند آنرا بسمت حل قطعی تضاد های زیربنائی جامعه وسرنگونی کامل امپریالیسم وارتجاع داخلی هدایت کند . هنوزاتحاد توده های خلق بر پایه یک کار سیاسی ـ انقلابی بوجود نیامده بود . جنبش توده های مردم اگرچه ازنظر عینی بسوی براندا ختن حاکمیت امپریالیسم ودست نشاندگان وی وبراندا ختن مناسبات ستمگرانه حرکت میکرد ، اما جنبش ازنظر ذهنی هنوز در پرده دودینی از اوهام مذهبی و گرد وغبارهای لیبرالیسم بورژوائی پیچیده شده بود . بورژوازی لیبرال که باخواست سهیم شدن در قدرت سیاسی ونه سرنگون کردن قطعی آن وارد جنبش شده بود ، ازاوجگیری جنبش توده ها وعمیق شدن آن ازنظر سیاسی سخت میهراسید وتلاش داشت که هرچه زود تربا امپریالیسم وارتجاع بومی به توافق برسد .

رهبران مذهبی جنبش اگرچه قاطعانه برروی خواستهای ضد سلطنتی ـ ضد دیکتاتوری پافشاری میکردند و حتی سران جبهه ملی رانیز مجبوربه ترک سلطنت طلبی نمودند (چیزی که در ماهیت لیبرالی آنها تغییری حاصل نمیکرد) اما جنبش را در همین حدود محدود مینمودند و نمیتوانستند آنرا تاحد انقلاب دموکراتیک ضد امپریالیستی سوق دهند .

جناح غیرمسلط بورژوازی کمپرادور که بطور عمده بر سرمایه گذاریهای امپریالیستی و وابسته در بخشهای تولیدی و نه نظامی ـ بروکراتیک تکیه داشت ، با تمام نیرو وحتی با ماسک اپوزیسیون مزورانه میکوشید که ازموقعیت متزلزل شده جناح بروکراتیک ـ نظامی استفاده نموده وبه جناح حاکم تبدیل شود و ازیکسو میخواست خود را در صف جنبش جابزند وازسوی دیگر ازطولانی شدن جنبش که الزاما عمیق شدن آن را بدنبال داشت ، جلوگیری کند

در چنین شرایطی بود که امپریالیسم برسریک دوراهی قرارمیگرفت . دوراهی ایکه هیچکدام ازراههاخواست وی نبود ، اما رشد جنبش وی رامجبور به پذیرش یکی ازآنها مینمود . باقبول تغییرات سیاسی در شکل حکومتی و برخی عقب نشینی ها بنفع بورژوازی ملی و حفظ پایه سرمایه انگلی خود وائتلاف با بورژوازی لیبرال وبالجاجت در موضع سابق ودرنتیجه عمیق شدن انقلاب بسوی یک تحول اجتماعی . اینچنین بود که امپریالیسم بعد ازمشورت توطئه گرانه چهاردولت بزرگ امپریالیستی ، آمریکا ، آلمان ، فرانسه و انگلیس در گوآدلوپ راه اول رابرگزید و بابروی کارآمدن یک دولت ائتلافی ازبورژوازی لیبرال و بورژوازی کمپرادور (بخش تولیدی) موافقت نمود وزمینه آنرافراهم ساخت .

> دولت کنونی دولت قیام نیست بلکه حاصل سازش بورژوای ملی وکمپرادوراست

دولت کنونی بهیچ وجه بیان اراده توده زحمتکشان نبوده ، بلکه ائتلاف نامقدسی است بین بورژوازی لیبرال یعنی جناح راست بورژوازی ملی و سرمایه داری وابسته (جناح غیر نظامی ـ بروکراتیک) . دولت کنونی دولت قیام نیست ، زیرا که ازطریق درهم شکستن ماشین دولتی سابق وبرقراری قدرتی نوین ، بقدرت نرسیده بلکه از طریق تصرف ساده همان ماشین دولتی پوسیده سابق حاکمیت سیاسی خود را برقرار نموده است و واینک در همه جا و در تمام زمینه ها بابرکنارکردن مهره های رسوا وشناخته شده سابق و تعویض آنها با مهره های ناشناخته ویاکمتر شناخته شده دیگری به ترمیم آن میپردازد بنابراین تحول سیاسی که بعد ازقیام بوجود آمد در چهارچوب همان نظام اجتماعی وابسته به امپریالیسم قابل بررسی است . گفتیم که حاکمیت سیاسی موجود ، ائتلاف بین دو بخش ازسرمایه در چهارچوب نظام وابسته به امپریالیسم میباشد . اما بین این دو بخش از سرمایه تضاد موجود است . بنابراین دولت کنونی نمیتواند نسبت به هردو آنها یکنوع استقلال داشته باشد و یا اینکه منافع هردو را بیک میزان تأمین نماید . البته ممکن است موقتا تضاد بین آنها در پشت پرده بماند و کار را به رویاروئی مستقیم نکشاند ، اما این تنها موقت میتواند باشد . بورژوازی لیبرال اینک که به قدرت رسیده مایل بدانست که در کنار سرمایه های خارجی ، سرمایه های داخلی خود رابجولان درآورد ، سهم بیشتری ازدرآمد ملی رابخود تخصیص دهد و به برکت پول نفت به بازسازی اقتصاد خانه خراب خود پرداخته و انباشت سرمایه داخلی رابوجود آورد .

اما در عصر امپریالیسم این امر بکلی غیرممکن است . بخصوص که بورژوازی لیبرال میخواهد این کار را در زمینه حفظ سرمایه های خارجی در مملکت انجام دهد . سرمایه داری وابسته به امپریالیسم هرگز چنین اجازه ای را به سرمایه داخلی نخواهد داد . امپریالیسم اگرچه امروز اجبارا باسهیم شدن وی در قدرت سیاسی موافقت نموده ، اما با تمام نیرو ازرشد مستقل ویکه تازی آن جلوگیری خواهد نمود . بورژوازی لیبرال حتی حاضراست در کنار سرمایه های مالی امپریالیسم و حتی در آمیزش باآن (هیاهوی " ملی کردن " بانکها وغیره) سرمایه خود را در رشته های مختلف بگردش بیاندازد . امپریالیسم و سرمایه خارجی و عاملین آن بورژوازی کمپرادور که دارای خصلت طفیلیگری وانگلی میباشند و سود آن در گرو چپاول منابع زیرزمینی ، جلوگیری ازرشد صنعت مدرن ملی در ایران ، خارج کردن سود و جلوگیری ازانباشت سرمایه در داخل کشور وکشیدن آن بعدار سرمایه مالی انگلی و تنزیل بگیر بوده تااینکه بتواند باصدور سرمایه و کالاهای نیمه ساخته شده ، حداکثرسود رابدست آورد ، باتمام نیرو وامکانات برتر خود در مقابل بورژوازی ملی سهیم شده در قدرت سیاسی خواهد ایستاد .

از اینجا چنین نتیجه میشود که دولت ائتلافی کنونی در بطن خود این تضاد ـ یعنی تضاد بین منافع دو سرمایه را پرورش میدهد . این تضاد سرمنشاء یکسری کشمکش های درون دولت وهیأت حاکمه خواهد بود . ودر سیرآتی حیات اجتماعی واقتصادی جامعهٔ ما تأثیر خواهد داشت . نیروهای انقلابی این دوران یعنی انقلابیون کمونیست و دموکراتهای انقلابی باید باهوشیاری کامل بتوانند ازاین تضاد بنفع بسیج و سازماندهی توده ها در راه انقلاب وبالا بردن آگاهی آنها استفاده کنند .

> تضاد بین زحمتکشان وبورژوازی لیبرال شدت می یابد

بورژوازی لیبرال با خواست سهیم شدن در قدرت سیاسی وبراندا ختن تنگناهای بروکراتیک ـ نظامی که مانع بگردش اندا ختن سرمایه داخلی بود (البته تاآن اندازه که برای قائم نگهداشتن استثمارلازم است ، حفظ میشود) در

بقیه در صفحه ۱۳

www.peykar.org

نکاتی چند .... جنبش شرکت نمود .

اینک با سهیم شدن در قدرت سیاسی اهداف جنبش را برآورده شده و انقلاب را تمام شده دانسته و باصطلاح در فکر "سازندگی" جامعه و برقراری نظم میباشد . این "سازندگی" و برقراری "نظم" ازنظر بورژوازی چیزی نیست بجزاینکه کارگران و سایر زحمتکشان به نظم استثمار بیرحمانه تن در دهند ودر مقابل آن سرتعظیم فرود آورند. ازاین رو دولت کنونی با اعتصابات و مبارزات حق طلبانه زحمتکشان که تضادشان با سرمایه داری وابسته هنوز حل نشده و اصولا با هرحرکت انقلابی که در جهت عمیق شدن انقلاب باشد کاملا مخالف هستند و آنرا مدی در مقابل باصطلاح سازندگی وبرقراری نظم میدانند و الزاما آشکارونهان بسرکوب آن میپردازند، دستگاههای تبلیغاتی دولت بانحاء مختلف مبارزات زحمتکشان شهروروستاوحق طلبی ملیتهای مختلف ایران را با برچسب های ضدانقلابی میکوبدوازدارودسته های ارتجاعی وفاشیستی که بیشرمانه بحریم آزادی وآزادیخواهی حمله ور میشوند، دفاع میکند، ازسرمایه داران وفئودالها درمقابل کارگران وزحمتکشان پشتیبانی میکند. بورژوازی لیبرال ازانجا که هدف جنبش را برآورده شده میداند (زیرا خود در قدرت سیاسی سهیم شده است) با تمام نیرو درهمداستانی با امپریالیسم وبورژوازی کمپرادور با کمك ارتش وپلیس سرکوبگر ودستگاههای ضد خلقی سابق وبا برخورداری از پشتیبانی روحانیت تا دیروز مبارز وامروز محافظه کار نه تنها ازعمیق شدن انقلاب جلوگیری میکند بلکه بطور مستقیم میخواهد دستگرهای بدست آمده را ازکف خلق ونیروهای انقلابی بدرآورد. بورژوازی لیبرال اینك دردمسازی با امپریالیسم برای بجریان انداختن سرمایه های خود وباصطلاح بازسازی میبایست توده زحمتکش راکماکان درغل وزنجیر استثمار وکارمزدوری نگهدارد ونه فقط این، بلکه آشکارا ازسرمایه داری وابسته وفشاری که برگرده زحمتکشان وارد می آورد نیزدفاع می نماید. بدین ترتیب بورژوازی لیبرال پس ازسهیم شدن درقدرت سیاسی دیگر ازجنبش زحمتکشان بطورکلی جدا شده وتضادوی با زحمتکشان همواره عمیقتر میشود.

بنا برآنچه که گفته شد دردوران کنونی بورژوازی لیبرال سهیم شده درقدرت سیاسی، درمنگنه دوتضاد قرار دارد یکی تضادوی با بورژوازی کمپرادور وامپریالیسم برسرگرفتن سهم بیشتر ودیگرتضادوی با توده زحمتکش ونیروهای انقلابی نماینده آن. این دو تضاد همواره وضعیت بورژوازی را بغرنجتر نموده وبرای وی لاینحل میباشد. اما هیچکدام ازاین دوتضاد، تضاد اصلی جامعه ما را تشکیل نمیدهد تضاد اصلی جامعه ما کماکان عبارت است ازتضاد بین توده وسیع مردم ازیك سووامپریالیسم، بورژوازی کمپرادور که نماینده مستقیم آن است وبقایای فئودالیسم ازسوی دیگر. بنابراین هدف استراتژیك مرحله کنونی ازجنبش برانداختن سلطه امپریالیسم، بورژوازی کمپرادور وموبقایای فئودالیسم وسایرمرتجعین داخلی باجهت گیری برقراری جمهوری دمکراتیك خلق می باشد. لهذا میبایست درعین اینکه تمام سازشکاریها تسلیم طلبیها واعمال ضدانقلابی وضددمکراتیك بورژوازی لیبرال را افشاء وبرملا نمود، اما لبه تیزحمله را کماکان متوجه امپریالیسم، بورژوازی کمپرادور وبقایای فئودالیسم نمود.

۲ـ هدف ضربت اصلی :

هیچ انقلابی بدون اینکه بدواً صفوف خودرا ازرفرمیسم سازشکاری، تسلیم طلبی واپورتونیسم مبرا نماید و تودهها را ازشرعواملفریبها وسالوسیهای رفرمیسم واپورتونیسم نرهاند وتمام گرایشات رفرمیستی وبورژوائی را بکنج عزلت وانزوا نفرستد، نمیتواند به پیروزی نیل نماید.

بدون مبارزه علیه اپورتونیسم

مبارزه علیه امپریالیسم امکان ندارد

طبقه کارگر ومجموعه زحمتکشان و استثمارشوندگان که درجامعه طبقاتی زندگی میکنند همواره درمحاصره افکار ونظرات سیاسی مختلفی قرار دارند، رفرمیسم، پارلمانتاریسم بورژوائی وتوهمات راست و"چپ" خرده بورژوائی نمیتوانند تاثیرات مخرب ومضمحل کننده خودرا بر روی تودهها نگذارد، لذا حزب پیشاهنگ پرولتاریا میبایست همواره وبطور مستمر انواع واقسام این افکار وگرایشات ناصواب را بباد انتقاد بگیرد ومهم بودن وگمراه کننده بودن آنرا چه ازنظر ارزش علمی وچه ازنظر تئوریك به توده ها نشان دهد.

بدون یك چنین مبارزه بی امانی، پیشاهنگ پرولتاریا نمی تواند تودهٔ میلیونی مردم را درمبارزه بخاطره پیروزی قطعی براتجاع وامپریالیسم **رهبری** نماید.

جنبش اخیرمردم میهن ما که به قیام بهمن ماه انجامید بخوبی نشان داد که چگونه اکثریت تودههای مردم به زیرا وهام وعواملفریبهای بورژوائی وخرده بورژوازی راست خزیدند و چگونه بورژوازی لیبرال توانست برگرده جنبش سوار شود وامتیازات خونین وقهرمانانهٔ خلق را وثیقهٔ سازشکاری وتسلیم طلبی خودقرار دهد وبالاخره چگونه جنبش خلق بدنبالچهٔ جنین سیاستهائی تبدیل گردید.

لذا پیشاهنگ پرولتاریا میبایست درهرضربه ای که بردشمن اصلی واردمی آورد، تمام افکار، نظرات وسیاستهای رفرمیستی وسالوسیهای بورژوائی را وسیعا دربین مردم افشاء نموده و بی ثمری ومهمل بودن آنرا بتودهها نشان دهدوما نع نفوذآنها دربین جنبش توده شود.

مهمترین وجوه این مبارزه امروزه کدامند؟

الف ـ مبارزه بخاطرمنفردکردن سیاستهای سازشکارانه وتسلیم طلبانه بورژوازی لیبرال واوهام وتعصباتی که درلوای مذهب شیوع پیدا کرده است. بخصوص با درنظرگرفتن این زمینهٔ مساعدکه توده های مردم بویژه کارگران ودهقانان امروزه نتایج هلاکتبار سیاستهای تسلیم طلبانه و ضددمکراتیك بورژوازی لیبرال وبی ثمربودن وعدههای رهبران مذهبی را درعمل تجربه میکنند ودرحال بیدار وبیزاری ازبورژوازی ورهبران مذهبی هستند وروحیه مخالفت درهمه جا درحال رشداست.

ب ـ مبارزه علیه رویزیونیسم مدرن وحزب توده . رویزیونیسم مدرن کمك کاردشمن عمده دردامان جنبش کارگری میباشد. دارودسته خائن حزب توده که عامل اصلی رویزیونیسم خروشچفی درمیهن ما میباشد امروزفعالانمیکوشد که با انواع واقسام حیل ودسائس جنبش کارگری وجنبش خلق را بزیرپرچم ننگین خودبکشد. بخصوص که از پشتوانه قوی ای مثل سوسیال امپریالیسم روس وکمکهای آن برخوردار است مبارزه بی امان وآشتی ناپذیردرتمام زمینهها وافشاء کامل آنها دربین توده مردم، یکی ازشرایط مهم تامین رهبری پرولتاریا وپیروزی انقلاب است.

ج ـ مبارزه علیه رویزیونیسم "سه دنیائی" : رویزیونیسم نوپا معروف به "سه دنیا" دراساس ومضمون فرقی با رویزیونیسم خروشچفی ندارد. این رویزیونیسم که ازاحیای سرمایه داری درچین نشأت میگیرد، دشمن جنبش کارگری ونتیجتا دشمن جنبش انقلابی خلق میباشد. مدافعین این تئوری رویزیونیستی اگرچه که هنوزنتوانسته اندجای خاصی را درمیان توده احراز کنندوازنفوذبسیاربسیاراندکی برخوردارهستند، ماچنانچه به مبارزه علیه آن کم بها داده شود، میتوانندصدمات جدی بجنبش واردنماید. اصولارویزیونیسم چیزی غیرازنفوذ ایدئولوژی بورژوائی که خودرا در ردای مارکسیسم ملبس نموده، نمیباشد. رویزیونیسم دامی است ازطرف بورژوازی وامپریالیسم برای ببند کشیدن جنبش کارگری که میخواهد بهچپ روی آورد.

برای جلب پیشاهنگ پرولتاریابسوی کمونیسم ورهبری توده بوسیله این پیشاهنگ کاملاضروری است که این دسائس بورژوازی خنثی وعقیم گردد هرکس که بخواهدعلیه امپریالیسم وارتجاع بجنگد، اجبارا بایدعلیه رویزیونیسم درهرشکل که باشدبجنگد.

ادامه دارد

بورژوازی لیبرال غنائم را تقسیم میکند

حکومت موقت بورژوازی لیبرال وخرده بورژوازی که درفوریه ۱۹۱۷ـ پس ازسرنگونی استبدادتزاریسم بروی کارآمد بیك باره ازتمام وعده هائی که بتوده ها داده بود، چشم پوشیدوبه تقسیم غنائم بدست آمده نشست. دست به هیچگونه اصلاح جدی درجامعه نزدودرنتیجه توده های مردم را برعلیه خویش برانگیخت. ازاین نظردولت کرنسکی با دولت کنونی بسیارشبیه است. لنین درکتاب دولت وانقلاب این وضع راچنین تشریح میکند: "آنچه راکه طی شش ماه پس از ۲۷ فوریه سال ۱۹۱۷ در روسیه جریان یافته درنظرگیرید: مشاغل اداری که سابقا واگذاری آنها را به افرادبانسبا، مرجح میشمردند اکنون بدستخوش غنیمت کاذبها واس ـ ارها است. درماهیت امرهیچ گونه کاری دربارهٔ انجام اصلاحات جدی نشده سعی گردیده است این امرتا تشکیل "مجلس موسسان" معوق ماندوتشکیل مجلس موسسان هم بتدریج تاآخر جنگ کش داده شود! ولی درمورد تقسیم غنیمت واشغال پستها، وزارت معاونت وزارت، استانداری وغیره وغیره هیچگونه درنگی را روا نداشتند ودرانتظارهیچگونه مجلس موسسانی ننشستند! پست وبندهای مربوط به ترکیب اعضاء دولت، درماهیت امر فقط مبین این تقسیم وتجدیدتقسیم "غنیمت" بودکه ازصدرتا ذیل درسراسرکشوردرتمام ادارات مرکزی و محلی جریان داردوما نتیجه، نتیجه عینی ای که طی شش ماه از ۲۷ اوت سال ۱۹۱۷ بدست می آید، بدون شك اینست که: اصلاحات بتعویق انداخته شده تقسیم مشاغل اداری انجام یافته و" اشتباهاتی" که دراین تقسیم رخ داده بودبوسیله چندتقسیم ترمیم گشته است. ولی هرقدراز این "تجدیدتقسیم" دردستگاه اداری، میان احزاب مختلف بورژوازی وخرده بورژوازی (مثلادرروسیه میان کادتها، اس ـ ارها و منشویکها) بیشتربعمل آید، همانقدردشمنی آشتی ناپذیر طبقات ستمکش وبرراس آنها پرولتاریا، نسبت بهمه جامعه بورژوازی، برای این طبقات روشنترخواهدشد. ازاینجاست که همه احزاب بورژوازی حتی دمکراتیکترین آنها، واز آن جمله احزاب "انقلابی دمکراتیك" تشدیدتضییقات راعلیه پرولتاریای انقلابی وتحکیم دستگاههای تضییقات راکه همان ماشین دولتی باشد ضروری میشمرند. این سیرحوادث انقلاب را وادار به "تمرکزتمام نیروها، مخرب" علیه قدرت دولتی می نماید ومجبورمیکندوظیفه خودرا تخریب ونابودی ماشین دولتی قرار دهد نه اینکه بهبودا ین ماشین"

از سوی اسناد سازمان پیکار در ایران، صفحه‌ی پیکار
www.peykar.org

نکاتی چند پیرامون انقلاب دمکراتیک نوین

در شماره های پیش نشان داده ایم که انقلاب ایران کماکان در مرحله دموکراتیک ملی میباشد. همچنین به بررسی انقلاب بورژوادموکراتیک بطور کلی وانقلاب دموکراتیک نوین بطور مشخص پرداختیم وخاطرنشان ساختیم که انقلاب دموکراتیک نوین مقوله ای است مربوط به انقلاب پرولتاریائی ـ سوسیالیستی جهانی. دربررسی از سیاست دموکراسی نوین، رابطه بین این نوع انقلاب و انقلاب سوسیالیستی راروشن نمود یم و نشان دادیم که این دو انقلاب در مرحله انقلابی بی درپی میباشند که اتمام اولی آغاز بلاواسطه دومی است. اینك به مسائل استراتژیك در انقلاب دموکراتیك نوین میپردازیم:

مسایل استراتژیك در انقلاب دموکراتیك نوین

مسائل استراتژیك در انقلاب عبارتند از تعیین مرحله و خصلت انقلاب وبر این اساس تعیین هدف، نقش طبقات یعنی نیروی رهبری کننده، نیروی اصلی وذخایرمستقیم وغیرمستقیم انقلاب وبالاخره درونمای استراتژیك.

۱ـ هدف:

هدف انقلاب دموکراتیك ملی مابر اساس تعیین تضاد اصلی جامعه تعیین میگردد وعبارتست از براندا ـ ختن سلطه امپریالیسم، بورژوازی کمپرادور وبقایای فئودالیسم. یعنی این سه نیروکه بمثابه یك کلیت واحد باید درنظرگرفته شوند، آماج انقلاب بخاطر کسب دموکراسی توده ای واستقلال میباشند. هرگونه جدانمودن این دشمنان اصلی انقلاب ازیکدیگر، بدین مفهوم که درهرمرحله" مبارزه بایکی از آنها بخواهد در دستورکار قرارگیرد ومبارزه بادیگری بمثابه هدف وآماج از دستورکارخارج گردد که مفهومی غیر ازسازش باآن نخواهد داشت، هر گونه جدانمودن مبارزه بخاطردموکراسی ازمبارزه بخاطراستقلال ویا جدانمودن مبارزه علیه امپریالیسم از مبارزه علیه ارتجاع داخلی که در واقع متحد ودست نشانده امپریالیسم است وبدین ترتیب مرحله ای کردن انقلاب دموکراتیك ملی، انحرافی است راست روانه و رویزیونیستی. درزمان دیکتاتوری فاشیستی شاه یك چنین نظریات رویزیونیستی و راست روانه بدین صورت بیان میگردید که مبارزه علیه دیکتاتوری راازمبارزه علیه مجموعهٔ سیستم کمپرادوری واز مبارزه علیه امپریالیسم جدا مینمودند ویك مرحله باهدف مبارزه ضد دیکتاتوری ویك مرحله بعد ازآن رامبارزه بخاطر" انقلاب اجتماعی" مطرح می‌نمودند. حامل چنین نظراتی بطور عمده رویزیونیست های حزب توده بودند. رویزیونیست های حزب توده که به مثابه ستون پنجم وکارگزارابر قدرت روس عمل مینماید، باهزارنوع تحریف درتئوریهای لنین وباپیش کشیدن تز مرتجعانه " جبهه واحد ضد دیکتاتوری" تلاش داشتند ودارند که هدف استراتژیك، انقلاب دموکراتیك ملی مارا ازچشم توده ها بدور داشته وهدف مرتجعانه تعویض باند سرسپرده به امپریالیسم آمریکا باباند دیگری که بیشترازدر مماشات باابر قدرت روس درآید راتحت عنوان "مبارزه باد یکتاتوری شاه" و حتی حفظ سلطنت بدون شاه، جانشین هدف استراتژیك انقلاب نماید. رویزیونیستهای حزب توده درآن زمان نوشتند که: "دیکتاتوری مطلقه کنونی بادستگاه وحشتناك اختناقی که بوجود آورده بصورت عمده ترین سد درمقابل گسترش جنبش رهائی بخش ملی درآمده وبراندا ختن آن نخستین گام ضروری برای پیشرفت بسوی انقلاب دموکراتیك است"، "نخست میباید سلطنت استبدادی شاه رابراندا خت"، "وظیفه حزب طبقه کارگرایران اینست که .... تمام کوشش خود رامتوجه این سازد که ازهمه نیروهائی که طرفدار برکناری رژیم دیکتاتوری کنونی هستند، .... جبهه واحدی بوجودآید. برنامه این جبهه تنهایك ماده است وآن براندا ختن رژیم دیکتاتوری مطلقه وبرچیدن بساط اختناق سیاه پلیسی آن" (بسوی حزب شماره ۱۱ و ۱۲) میبینیم که چگونه رویزیونیست ها انقلاب دموکراتیك ملی رابدومرحله باد و هدف مختلف تقسیم میکنند. یك مرحله کههدف آن براندا ختن دیکتاتوری شخص شاه (!؟) است و یك مرحله پس ازآن که راه "برای پیش روی بسوی انقلاب دموکراتیك" باز میشود. درمرحله اول مبارزه بخاطر براندا ختن بورژوازی کمپرادور، سلطه امپریالیسم و بقایای فئودالیسم ازنظر این مرتدین اصلا مطرح نیست و به همین دلیل هرکس که باباند شاه مخالف باشد دردرون جبهه واحد"ضد دیکتاتوری" آنهاجامیگیرد. همه میدانند که مخالفت باباند شاه هم میتوانست ازموضع مترقی خلق مطرح باشد، زیراکه رژیم فاشیستی شاه مظهر سلطه نکبت بارامپریالیسم، حاکمیت بورژوازی کمپرادورو حافظ بقایای پوسیده ودرحال اضمحلال فئودالیسم بود و هم ازموضع تضاد بین امپریالیست هاکه مانمونه های آنرادرترور وازمیدان بدرکردن عناصری‌از خود طبقات حاکمه میدیدیم مثل مسئله ژنرال بختیار، عامری، خاتم، علی امینی وحتی شاخ وشانه کشیدن بخشی از بورژوازی کمپرادور بقیه‌درصفحه ۱۲

درباره دستگیری تقی شهرام

برخی ازروزنامه هاخبر از دستگیری تقی شهرام دادند. تقی شهرام یکی ازاعضای کادررهبری پیشین سازمان مجاهدین خلق قبل از تحولات ایدئولوژیك دربخشی ازآن سازمان وسپس یکی ازرهبران سابق بخش منشعب ازآن سازمان بود. اویکبارتوسط رژیم وابسته وخائن محمدرضاشاهی دستگیر گردیده، شکنجه‌ها دیدوبه زندان افکنده شد. لیکن درضمن مقاومت درزیر شکنجه توانست اززندان محمدرضاشاهی بگریزدوبمبارزه علیه رژیم شاه و امپریالیسم، دربیرون اززندان ادامه دهد. ازاین زمان اودرحالیکه بعنوان یك مبارزانقلابی بقیه‌درصفحه ۵

دولت از مالکین ارضی پشتیبانی می کند

پنجاه خانوارخوش نشین قریه نوخاله از توابع صومعه سراکه برای بزیرکشت درآوردن زمینها بامامنعت هفت نفراززمینداران متنفذ تحت حمایت استانداری وکمیته مواجه‌هستند برای رسیدن به خواست خود از تاریخ چهارشنبه ۵۸/۴/۶ در استانداری دست به تحصن زده اند. زمینهای مورد بحث ۲۵۰ هکتار بوده که ۱۵ سال پیش دراختیار منابع طبیعی در میآید وبعد از مدتی یکی از شاهپورها اقدام به آماده سازی آنجا جهت کشاورزی نموده و حتی کانال کشی هم میکند. پس از سرنگونی رژیم سلطنتی و فرارخاندان ننگین پهلوی، خوش نشین های قریه نوخاله براساس گفته آیت الله خمینی مبنی برآنکه: "زمین از آن کسی است که روی آن کشت کند"، مصمم میشوند برروی این زمینهااقدام به کشت برنج نمایند. ولی بامامنعت هفت نفر از متنفذین محل (به نامهای غلامحسین نوروزی ـ هادی رمضانی ـ ناصر مقامی ـ رمضانعلی مدنی ـ حسن احسانی و حسین حسنی واحمد مهربان) روبرو میشوند که بناچار به کمیته رشت مراجعه کرده وبه رئیس آن (حاج‌احسان نبخش) شکایت مینمایند. امااو دهقانان رابه مددکار مسئول شورای تقسیم زمین پاس میدهد! دهقانان که می بینند دست بسرشده اند ووقت کوتاهی برای کشت بقیه‌درصفحه ۱۰

گزارشی از مبارزات کارگران کارتن سازی البرز

کارخانه کارتن سازی البرز در سال ۱۳۵۳ با سرمایه ای بالغ بر ۳،۱۵۰،۰۰۰ ریال شروع بکار نمود. سهامدار اصلی این کارخانه حاج برخوردارمیباشد. که ۴۵٪ از سهام این کارخانه متعلق بوی و دیگران بوده وبقیه سهام کارخانه متعلق بدولت است. کارخانه ای که با بقیه‌درصفحه ۴

دیپلمه های بیکار سرگردانند

دراواخرفروردین ماه امسال دیپلمه‌ها وفارق التحصیلان بیکار ساری و شهرهای اطراف بدوریکدیگر جمع شده وخواستهای خود رابه استانداری تسلیم نمایند. یکی ازمهمترین خواسته های بیکاران حق ایجاد "کانون بیکاران" بوده تاازآن طریق درجهت اشتغال بیکاران عمل شود. پس ازمدتی بقیه‌درصفحه ۱۰

ضدانقلابیون برای اخراج مبارزین ازادارات دولتی دست به کارشده اند

شماره ۲۹۳/م — محرمانه

۱ـ خواهشمند است شورای پنج نفری مرکب از افرادبسیار صالح، مجرب، باایمان و معتقد به انقلاب اسلامی ایران وغیر قابل نفوذ از طرف هیچ عاملی تشکیل و با مطالعه وضع کلیه پرسنل از حیث چگونگی خدمت عدم اشتغال به فساد، اعتقاد به جمهوری اسلامی نحوه کاربامراجعین وکیفیت حضوردراداره و علاقمندی ودلسوزی واحساس مسئولیت درقالب جدول تهیه وارسال فرمایند.

۲ـ صورت اسامی و کلیه کسانی که مشمول مقررات بازنشستگی هستند، اعم از کسانیکه از حیث خدمت عمر مشمول میشوند یا کسانیکه بعلت عدم نیاز بوجودشان بابیست سال خدمت باید آنهارابازنشسته نمود و اقداماتیکه در این زمینه شده و همچنین تعدادافرادیکه میتوان بجای آنها استخدام کرد به این استانداری ارسال نمایند. خ

محمد سپهری

استاندار کرمانشاهان

قدرتمندان کنونی مسیری راکه رژیم آریامهری طی‌نمود و سرانجام به زباله دان تاریخ سپرده شد، با سرعت و علاقه فراوان درحال پیمودن انداینان میخواهند بیك بار همه آن تجارب ضدانقلابی راکه رژیم خونخوار پهلوی بقیمت شهادت هزاران هزارایرانی آزاده، هزاران هزار سارزیه بند کشیده وبالاخره ملتی اسیردست آورده بود بقیه‌درصفحه ۹

به پیش درجهت ایجاد حزب کمونیست

www.peykar.org